

دوفصلنامه علمی

ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء(س)

سال دوازدهم، شماره ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

الکویی برای تحلیل فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی از دستگاه زبان قرآنی^۱

مقاله علمی - پژوهشی

فاطمه‌السادات مدنی مبارکه^۲

سید علی اصغر میرباقری فرد^۳

سیده مریم روضاتیان^۴

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۶

چکیده

فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی گستره وسیع و ابعاد متنوعی دارد. هدف این مقاله آن است که برای تحلیل فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی از قرآن الکویی تازه ارائه کند. این الگو دربرگیرنده مراحل است که براساس آنها می‌توان فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی را از دستگاه زبان قرآنی در متون تعلیمی عرفانی تحلیل کرد. این الگو با ترسیم میدان‌های معنی‌شناختی، بر معانی نسبی واژه‌های قرآنی در

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/JML.2021.33518.2119

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - گرایش ادبیات عرفانی. گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشکده

ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه اصفهان. اصفهان. ایران. Fa.Madani@ltr.ui.ac.ir

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه اصفهان. اصفهان. ایران.

(نویسنده مسئول). bagheri@ltr.ui.ac.ir

۴. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه اصفهان. اصفهان. ایران.

sm.rozatian@ltr.ui.ac.ir

«این مقاله در قالب اجرای برنامه قطب علمی مطالعات بنیادی و کاربردی ادب عرفانی دانشگاه اصفهان و با

حمایت آن تدوین شده است.»

متون تعلیمی عرفانی متمرکز است و از بازسازی نظریهٔ ایزوتسو در کتاب *خدا و انسان در قرآن* حاصل می‌شود. تحلیل تغییرات معنایی واژه‌ها نیازمند توجه به ارتباط متن با جامعه و مؤلف است. بنابراین الگوی ارائه‌شده با توجه به ارتباط چهارگانهٔ متن، جامعه، وضعیت عرفان اسلامی و مؤلف به دریافت دلیل تغییرات معنایی واژه‌های قرآنی در متون تعلیمی عرفانی کمک می‌کند. این پژوهش نشان می‌دهد که می‌توان در نگرشی دوسویه، مبتنی بر تأثیر قرآن بر عرفان اسلامی و تأثیر عرفان اسلامی بر معانی واژه‌های قرآنی، فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی را به‌طور مستقیم از قرآن با یک الگوی تازه تحلیل کرد.

واژه‌های کلیدی: دستگاه زبان قرآنی، زبان عرفانی، متون تعلیمی عرفانی، شرح تعرف.

۱- مقدمه

دربارهٔ خاستگاه زبان عرفانی که ابزار بیان تعالیم و مواجید عرفانی است و نحوهٔ شکل‌گیری آن دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. در حوزهٔ پژوهش‌های مربوط به زبان عرفانی تبیین خاستگاه زبان عرفانی ضروری است. بدین منظور نیاز است از نظر تاریخی به سراغ اولین متونی برویم که با نام تألیفات عرفانی شناخته می‌شوند و نحوهٔ شکل‌گیری زبان عرفانی را در یک سیر تاریخی بررسی کنیم تا بتوانیم به سرچشمهٔ این زبان دست یابیم. براساس دیدگاه بعضی از پژوهشگران مانند نوپا و ایزوتسو و دلایل، شواهد و قرائنی که از راه مطالعه در این حوزه به دست می‌آید، خاستگاه زبان عرفانی، قرآن است. دربارهٔ فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی نیز پژوهشگران دیدگاه‌های مختلفی داشته و کوشیده‌اند تا چگونگی شکل‌گیری زبان عرفانی را تبیین کنند؛ چنانکه برای نمونه نوپا از طریق توجه به تفاسیر قرآنی و عرفانی به فرایند ایجاد و تکامل زبان عرفانی نظر داشته است و ایزوتسو از تأثیر دستگاه تصویری قرآن بر دستگاه تصویری عرفان اسلامی و تأثیر دستگاه تصویری عرفان اسلامی بر واژه‌های قرآنی به اجمال سخن گفته است. بنابراین پرسش مهم این است که زبان عرفانی چگونه از زبان قرآن سرچشمه گرفت و با استفاده از واژه‌های قرآنی در معانی تازه، هویتی مستقل یافت؛ طوری که هرچند از واژه‌های قرآنی به‌عنوان واژه‌های کلیدی استفاده کرد، آنها را در معانی متفاوتی به کار گرفت. از این‌رو مسئلهٔ این پژوهش

ارائه یک الگو برای تحلیل فرایند شکل‌گیری این زبان از قرآن است. این الگو مبتنی بر نظریه ایزوتسو در کتاب *خدا و انسان در قرآن* درباره خاستگاه قرآنی دستگاه تصویری عرفان اسلامی است. چنانکه می‌گوید: «به عبارت دیگر، اسلام سبب به وجود آمدن دستگاه‌های تفکر گونه‌گونی در دوره‌های پس از قرآنی شد که از مهم‌ترین آنها علم کلام و فقه و نظریه سیاسی و فلسفه و تصوف و عرفان بود» (ایزوتسو، ۱۳۹۸: ۵۱). این دستگاه تصویری که خود دستگاه مستقلی نیز به‌شمار می‌رود، بر معانی واژه‌های قرآنی اثر می‌گذارد و معنی آنها را در عرفان نسبت به معنی قرآنی متفاوت می‌سازد. این الگو که از بازآفرینی نظریه ایزوتسو حاصل می‌شود، از طریق تحلیل معانی نسبی واژه‌های قرآنی در متون تعلیمی منثور عرفانی، این فرایند را پی می‌گیرد. متون تعلیمی منثور عرفانی در عین اینکه ساده و روشن‌اند، به سبب نقشی که در سیر تکاملی زبان عرفانی ایفا کرده‌اند، اهمیت بسیاری دارند. این متون در بردارنده اقوال عارفان درباره تعاریف واژه‌های کلیدی در عرفان اسلامی و نیز حکایت‌های عرفانی‌اند و پایه‌های مهم زبان عرفانی را در شکل‌گیری و تکامل معانی عرفانی واژه‌های قرآنی تشکیل می‌دهند.

پرسش‌های پژوهش عبارت‌اند از: ۱- آیا می‌توان بر مبنای توجه به تأثیر دستگاه تصویری عرفان اسلامی بر معانی واژه‌های قرآنی و ایجاد معانی نسبی برای این واژه‌ها در متون تعلیمی عرفانی، الگویی برای تحلیل فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی ایجاد کرد؟ ۲- چگونه می‌توان میدان‌های معنی‌شناختی را برای تبیین معانی نسبی واژه‌های قرآنی در متون تعلیمی عرفانی ترسیم کرد؟ ۳- آیا می‌توان با الگویی تازه تأثیر جامعه، وضعیت عرفان اسلامی و مؤلف را بر شکل‌گیری متن و پدید آمدن معانی نسبی برای واژه‌های قرآنی در متون تعلیمی عرفانی تحلیل کرد؟ فرضیه پژوهش آن است که می‌توان طبق مبحث اثرگذاری دستگاه تصویری عرفان اسلامی بر معانی واژه‌های قرآنی، ترسیم میدان‌های معنی‌شناختی واژه‌ها در متون تعلیمی عرفانی و تحلیل تأثیر جامعه، وضعیت عرفان اسلامی و مؤلف بر تألیف متن و تغییرات معنایی واژه‌ها، فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی را با الگویی نو تحلیل کرد.

در پژوهشی از این دست که میدان‌های معنی‌شناختی، معانی نسبی واژه‌ها را در متون تعلیمی عرفانی نشان می‌دهند، تحلیل چگونگی فرایند شکل‌گیری معانی نسبی و به عبارت

دیگر فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی نیازمند ترسیم میدان‌های معنی‌شناختی واژه‌ها و کاربست الگو در طول مسیر تاریخی مشخصی است که گستره‌ای از متون عرفانی را دربر می‌گیرد. این پژوهش به‌عنوان نمونه‌ای از تحلیل میدان‌های معنی‌شناختی واژه‌های عرفانی در دوره زمانی مشخص، تنها به ارائه الگو و نمونه‌ای از کاربست آن می‌پردازد و نتایج حاصل از کاربست آن در متون تعلیمی عرفانی با هدف تحلیل فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی در مجالی دیگر بیان خواهد شد. با توجه به اینکه کاربست الگو و ارائه تحلیل و چگونگی ترسیم میدان‌های معنی‌شناختی برای همه متون تعلیمی و واژه‌های عرفانی در قالب یک مقاله امکان‌پذیر نیست، متن هدف در این پژوهش شرح‌تعارف و واژه برگزیده، توبه است. دلیل انتخاب این متن نیز آن است که شرح‌تعارف در شرح یکی از متون تعلیمی عرفانی یعنی *التعرف* کلابادی نوشته شده و شارح با خلق اثری تازه، نکات مهمی را بیان کرده است. بنابراین این متن در عین آنکه حامل معانی نسبی توبه در کتاب *التعرف* است، معنی توبه را گسترش می‌دهد. همچنین مستملی مطالبی در شرح سخنان مشایخ آورده است که برای ترسیم شکلی تقریباً جامع از میدان‌های معنی‌شناختی کفایت می‌کند. روش پژوهش بدین ترتیب است که ابتدا در بخش مبانی نظری، کلیاتی از مبانی مهم پژوهش بیان می‌گردد. سپس یک نمای کلی از ساختار الگو و مراحل آن ارائه می‌شود. در بخش کاربست الگو نیز مراحل اجرای آن در بخش‌های جداگانه نشان داده خواهد شد. بدین سبب که زبان عرفانی موضوعی چندبعدی و تاریخی است، امکان پرداختن به آن از زوایای مختلف وجود دارد؛ از این رو نویسندگان در مقاله‌ای دیگر و با رویکردی متفاوت به این موضوع پرداخته‌اند.

۲- پیشینه پژوهش

پیشینه این پژوهش را می‌توان در دو دسته کلی جای داد: نخست اظهار نظرهای متقدمان درباره زبان عرفانی؛ از دیرباز بسیاری از مؤلفان متون عرفانی به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم و موجز یا مفصل درباره تعاریف زبان عرفانی، انواع و اقسام، کاربردها و ابعاد مختلف آن سخن گفته‌اند که از میان آنها به برخی از این نظرها می‌توان اشاره کرد: کلابادی در باب سی و یکم *التعرف* درباره منشأ زبان عرفانی آورده است: «چون کار بدین

جمله بود... این طایفه اندر میان یک دیگر اندر علم خویش الفاضلی بنهادند که اهل آن مذهب معنی آن الفاظ بدانستند و آن کس ها که ایشان اهل علم نبودند لفظ بشنیدند و معنی ندانستند» (کلابادی، ۱۳۹۹: ۳۷۰). مؤلفان دیگری همچون قشیری در باب دوم ترجمه رساله قشیری (۱۳۹۶: ۱۰۵) و هجویری در ابتدای کشف الحجاب العاشر (۱۳۹۸: ۵۴۰-۵۳۹) نیز چنین نظری درباره زبان عرفانی داشته‌اند. خواجه عبدالله انصاری نیز با دسته‌بندی زبان عرفانی می‌گوید: «و ازو گویندگان عالم ترجمان غیب‌اند به چهار زبان: زبان عبارت و زبان اشارت و زبان بیان و زبان کشف: عبارت شریعت را، اشارت حقیقت را، بیان حکمت را، کشف محبت را» (انصاری، ۱۳۸۹، ج ۲: ۶۸۶).

دوم پژوهش‌های معاصر؛ امروزه پژوهش‌های متعددی درباره زبان عرفانی انجام گرفته است اما درباره فرایند شکل‌گیری آن پژوهش‌های کم‌شماری به انجام رسیده است. ابتدا از میان آثار بسیاری که درباره زبان عرفانی تألیف شده‌اند، برخی از آنها به صورت مختصر معرفی می‌شوند و در پایان وجوه تمایز این پژوهش با آنها بیان خواهد شد. از این منظر پیشینه این پژوهش در واقع می‌تواند به زمانی بازگردد که ماسینیون با پژوهش درباره اصطلاحات عرفانی کوشید سرچشمه قرآنی عرفان اسلامی را نشان دهد. پس از ماسینیون، نوپا در ادامه پژوهش وی با اثر مفصل خود، فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی را با استفاده از تفاسیر قرآنی تبیین کرد. نوپا (۱۳۷۳: ۱۷) برای کشف سرچشمه این زبان، درگام نخست از کلابادی انتقاد می‌کند و دلیل اعتقاد او به این نظر را روی دادن حوادثی مانند حادثه حلاج می‌داند. نوپا با اعتقاد به سرچشمه قرآنی زبان عرفانی، برای نشان دادن مسیر شکل‌گیری زبان عرفانی از قدیمی‌ترین تفاسیر قرآن یعنی تفسیر مقاتل آغاز می‌کند و با پرداختن به آثار حکیم ترمذی و تفسیر امام صادق (ع) به این نتیجه می‌رسد که تجربه روحانی و نص قرآن در تلاقی با یکدیگر زبان عرفانی را پدید آوردند (همان: ۱۸۰). پس از این مرحله زبان عرفانی از زبان قرآن استقلال می‌یابد و تجربه عرفا را تبیین می‌کند. در این مراحل به شقیق بلخی و ابوسعید خراز می‌پردازد و در مراحل بعد، تکامل زبان عرفانی به سمت استفاده از تمثیل و نماد را در آثار نوری و نفری می‌جوید. وی زبان عرفانی را نیز به دو نوع «عبارت» و «اشارت» تقسیم کرده است (همان: ۵). ایزوتسو (۱۳۹۸) در فصل دوم کتاب خدا و انسان در قرآن، عرفان اسلامی را یکی از دستگاه‌های پس از قرآنی معرفی می‌کند. تشریح این

مطلب از سوی ایزوتسو در ادامه فصل نشان می‌دهد که عرفان اسلامی مانند سایر دستگاه‌های پس از قرآنی از واژه‌های دستگاه تصویری قرآن استفاده کرده است و در عین حال دستگاه تصویری مستقلی را پدید آورده است. این بخش از کتاب ایزوتسو که زبان عرفانی را برخاسته از قرآن و شکل یافته تحت تأثیر دستگاه تصویری عرفان اسلامی می‌داند، برای پژوهش در زبان عرفانی اهمیت بسیاری دارد اما ایزوتسو بنا به هدف متفاوت کتاب خویش، این نکته را به تفصیل تبیین نکرده است. استیس (۱۳۷۵) از دیدگاه یک فیلسوف به عرفان، زبان عرفانی و مباحث مختلفی در این زمینه پرداخته است. او در دو فصل «عرفان و منطق» و «عرفان و زبان» پس از بیان و نقد نظریه‌های مطرح شده درباره شطح و بیان‌ناپذیری تجربه‌های عرفانی نظریه خویش را که به متناقض‌نما بودن اصل تجربه عرفانی اشاره دارد، بیان کرده است. (همان: ۳۱۹-۳۰۸). مباحث وی در این دو بخش از کتاب بسیار مورد توجه عرفان‌پژوهان قرار گرفته است، چنانکه پژوهشگران هم از مباحث کتاب بهره برده‌اند و هم نظریه جدید وی را درباره بیان‌ناپذیری تجربه‌های عرفانی نقد کرده‌اند. فعالی با پرداختن به مسئله بیان‌ناپذیری تجربه‌های عرفانی، نظریه استیس را نقد کرده و نظریه خود را با عنوان «نظریه زبان رمزی» به همراه نقاط قوت، لوازم و پیامدهای آن ارائه کرده است (فعالی، ۱۳۸۱: ۶۶). ضرابیها (۱۳۸۴) به مباحثی مانند زبان و نسبت آن با علم، دین، اسطوره، هنر و عرفان توجه داشته است و مسئله شطحیات و نیز بیان‌ناپذیری تجربه‌های عرفانی را از نظر گاه‌های مختلف باز کاویده است. وی در بخشی از کتابش با نتیجه‌گیری از نظریه سوسور درباره ارتباط مناسبات و طبقه اجتماعی با کاربرد واژه‌ها و قاعده‌های گفتاری درباره شکل‌گیری زبان عرفانی می‌گوید: «طبقه متصوفه و اجتماع عرفا برای اینکه دریافت‌های ذوقی خود را برای یکدیگر عنوان کنند چون واژه‌های موجود عمومی نمی‌توانند بار معنایی آنها را حمل کنند لاجرم به واژه‌سازی جدید می‌پردازند، و برای بیان و توصیف حال خود ابداع زبان و واژه‌های خاص را پیش می‌گیرند، و بدین گونه می‌شود که زبان صنف عرفا و متصوفه به وجود می‌آید» (همان: ۳۳). مشرف (۱۳۸۴) به ساختارها و نظام نشانه‌شناسی تفاسیر عرفانی پرداخته و به منظور توفیق در روش از الگوهای نقد ادبی متناسب با هدف خویش استفاده کرده است. کتاب وی از دو بخش اصلی تشکیل می‌شود؛ بخش اول تفسیر و تأویل عرفانی را در دوازده فصل دربرمی‌گیرد. نویسنده در

بخش دوم با تمرکز بر تفسیر قرآن العظیم تستری و حقایق التفسیر سلمی کلام عارفان را در موضوعات گوناگون عرفانی استخراج و آنها را طبقه‌بندی کرده است. این کتاب نقش مهم تفاسیر عرفانی را در شکل‌گیری و تحول زبان عرفانی نشان می‌دهد. فعالی (۱۳۸۵) تمرکز اصلی خود را بر مبحث مکاشفه، تجربه دینی و تجربه عرفانی نهاده و آنها را با جزئیات تبیین کرده است. وی در فصل دوم در بخشی از کتاب درباره زبان عرفان سخن گفته است. نویسنده به مسئله بیان‌ناپذیری تجربه‌های عرفانی و نظریه‌هایی که در این باره مطرح شده است، پرداخته و با نقد نظریه استیسی مبنی بر متناقض‌نما بودن تجربه‌های عرفانی نظریه خویش را ارائه کرده است. نویسنده با ایجاد تمایز میان زبان عرفی و زبان رمزی، علت اصلی بیان‌ناپذیری تجربه‌های عرفانی را «نقص منطق زبان عرفی» می‌داند (همان: ۴۱۴-۴۱۲). فلاح رفیع (۱۳۸۸) به کارکردهای زبانی و تجربه‌های عرفانی، بیان‌ناپذیری تجربه عرفانی، راهکار عارفان برای بیان تجربه‌های عرفانی، پارادوکس‌های عرفانی و راه‌های درک زبان عرفانی برای غیر عارفان پرداخته است. روحانی‌نژاد (۱۳۸۸) با پرداختن به مسئله بیان‌ناپذیری تجربه‌های عرفانی و بیان بعضی از دیدگاه‌ها درباره ماهیت زبان عرفانی، نظریه‌های مطرح شده در کتاب استیسی و نقد وی را بر آنها بیان کرده و در پایان با اشاره به نقدهای وارد بر نظریه استیسی به نظریه مختار خویش پرداخته است. فولادی (۱۳۸۹) در کتاب خود به بررسی ساختاری زبان عرفان در متون منثور عرفانی پرداخته و زبان عرفان را به شکلی دقیق تحلیل کرده است. وی ابتدا در دو فصل درباره مباحث مهمی همچون نسبت عرفان با علم، منطق، دین و زبان آنها در قالب نظریه‌هایی که در این زمینه مطرح می‌شود، سخن گفته است. در بخش سوم از فصل اول، نویسنده مبحثی مهم درباره دو بُعد تأویلی و تبیینی زبان عرفان مطرح کرده و در ادامه با تحلیل بُعد تأویلی، بُعد تبیینی را دارای چهار سطح تناقضی یا شطحی، محاکاتی یا رمزی، استدلالی یا عقلی و استنادی یا نقلی دانسته و آنها را تبیین کرده است (همان: ۱۵۸-۱۳۱). نویسنده در فصل دوم به تحلیل نسبت میان عرفان و ادبیات پرداخته است. سپس در قالب دو فصل دیگر به تحلیل مفصل دو سطح اصلی بعد تبیینی؛ یعنی تناقضی و محاکاتی پرداخته است. فلاح رفیع (۱۳۹۰) آن‌طور که خود در دیباچه کتابش گفته است: «...با طرح سوالات گوناگون در باب زبان عارفان و بیان نظرات و سویه‌های مختلف این بحث به تأمل عقلانی در باب زبان عرفان پرداخته و این

موضوع را از جهات مختلف به رشته سخن درآورده است» (همان: ۱۲). نویسنده در چهار فصل به عرفان و زبان عرفان پرداخته است و درباره مباحثی از قبیل کاوش فلسفی در قلمرو زبان و عرفان، نخستین کاوشگران زبان عرفان در غرب، نظریه‌های فلسفی درباره زبان عرفان و سویه‌های کارکرد زبان در عرفان سخن گفته است. وی به مسئله شطح و نیز بیان‌ناپذیری تجربه‌های عرفانی توجه داشته و راه‌حل‌هایی را برای تناقض در زبان عرفان ارائه کرده است. همچنین نویسنده سه راه احساس همدلی، تأمل عقلی و باطن‌گرایی را برای فهم سخنان عارفان معرفی کرده است (همان: ۱۵۷-۱۵۱). عباسی (۱۳۹۱) معتقد است که نثر عرفانی از درون نثر زاهدانه به وجود آمده است و در بخش‌های جداگانه عوامل ایجاد زهد، نثر زاهدانه، نثر عرفانی و ویژگی‌های عمده آنها را بررسی کرده است. در بخش نثر عرفانی، نویسنده بنای کار خویش را بر پذیرش نظر نوین درباره تکوین زبان عرفانی قرار داده است و با بحث درباره تکوین نثر عرفانی از درون نثر زاهدانه، این نثر را به دو دوره تقسیم کرده است. نویسنده معتقد است گسترش نثر زاهدانه به سوی نثر عارفانه بر پایه تأویل صورت گرفته است (همان: ۱۰۵). شفیع کدکنی (۱۳۹۲) از دیدگاه خاص و زیبایی‌شناسانه خویش به مباحث مختلفی درباره عرفان و زبان عرفان پرداخته است. نویسنده زبان عرفان را زبان هنری و زبان عاطفی می‌داند: «تصوّف قلمرو هنری زبان است. عرفان اصیل جز در یک زبان هنری و جمال‌شناسانه امکان تحقق ندارد و زبان هنری حتی اگر از واژه‌های ارجاعی شکل گرفته باشد به آن واژه‌های ارجاعی حالت عاطفی می‌بخشد، درست بمانند شعر. هم در شعر و هم در گفتار اصیل عارف، ما با ساحت عاطفی زبان سروکار داریم» (همان: ۳۹). وی در بخش «کاربرد صوفیه از زبان» نویسندگان صوفی را به دو گروه تقسیم کرده است: آنان که مانند متکلمان می‌نویسند و زبانشان حالت اخباری دارد و آنان که زبان در آثارشان از «مرزهای عادی و کلیشه‌ای خود» فراتر می‌رود و «جنبه عاطفی» می‌یابد (همان: ۲۴۳). محمدی کله‌سر (۱۳۹۳) در پژوهشی که انجام داده، در پی آن است که «تأویل را به‌عنوان ویژگی و اصل اساسی شکل‌گیری و گسترش زبان عرفان معرفی کند» (همان: ۹۹). نویسنده با بحث درباره تفسیر و سیاق، مبانی نظری تأویل در سنت عرفانی، تأویل در زبان عرفان و تقسیم آن به تأویل مستقیم و غیرمستقیم به این نتیجه رسیده که تأویل، به‌ویژه تأویل غیرمستقیم با ایجاد حرکت و خروج زبان از بافت نخستین به سوی

بافت و معنای تازه سبب شکل‌گیری و گسترش زبان عرفان می‌شود. میرباقری‌فرد و محمدی (۱۳۹۵) خصوصیات دو شاخه زبان عرفانی؛ یعنی عبارت و اشارت را تبیین کرده‌اند. نویسندگان با ضروری دانستن توجه به دو شاخه عبارت و اشارت برای شناسایی ویژگی‌های زبان عرفانی، چهار عنصر را به عنوان عناصر اصلی شکل‌گیری زبان عرفانی معرفی کرده‌اند: متکلم، مخاطب، مصدر معنا و مفاهیمی که بیان می‌شود (همان: ۱۹۸). شمس و براتی خوانساری (۱۳۹۶) در ادامه پژوهش نوین با تمرکز بر تفسیر عرفانی روح *الارواح* به روشی تازه یعنی روش تمثیلی در تفاسیر عرفانی پرداخته‌اند که در تکامل زبان عرفانی اهمیت دارد. به بیان نویسندگان «مفسر عرفانی»، در این شیوه، آیات و قصص قرآنی و دینی را صورت‌های همانندریخت برای گزاره‌های انتزاعی و ذهنی خود می‌داند» (همان: ۱۷۱). حسینی میرآبادی و محمدیگی (۱۳۹۷) با تمرکز بر عناصری بنیادین در عرفان اسلامی و با استناد به آیات قرآن کریم ریشه قرآنی عرفان و تصوف اسلامی را بازکاویده‌اند.

درباره وجوه تمایز این پژوهش می‌توان گفت آثاری که در پیشینه پژوهش معرفی شدند، آثار ارزشمندی در زمینه عرفان اسلامی و زبان عرفانی به‌شمار می‌روند که هر یک نقشی بسزا در پیشرفت پژوهش‌های این حوزه داشته‌اند، اما همه آنها به صورت متمرکز به تحلیل فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی با هدف ارائه الگویی در این زمینه نپرداخته‌اند. پژوهشی که به‌طور کامل درباره فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی نگاشته شده، کتاب پل نوین است. این پژوهش گام دیگری در مسیر تحلیل فرایند شکل‌گیری این زبان به‌شمار می‌رود که از روشی متفاوت با نوینا برای نگریستن به منشأ زبان عرفانی استفاده کرده است. همچنین رویکرد این مقاله رویکردی خاص و متفاوت از آثار نگاشته شده در زمینه زبان عرفانی است و با مباحثی چون صدق و کذب گزاره‌های دینی و عرفانی، دیدگاه فلاسفه به عرفان و زبان عرفانی، تجربه عرفانی و انواع نظریه‌های مربوط به آن، مبحث بیان‌پذیری یا بیان‌ناپذیری تجربه‌های عرفانی و تحلیل زبان عرفانی آثار منظوم و مثنوی عرفانی با رویکردهای نقد ادبی معاصر کاملاً متفاوت است. موضوع این پژوهش از نظر ارائه الگویی جدید برای تحلیل فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی، ترسیم میدان‌های معنی‌شناختی برای معانی نسبی واژه‌های قرآنی در متون تعلیمی عرفانی، تحلیل تغییرات معنایی واژه‌ها بر مبنای

شبکه عوامل مؤثر در آفرینش متن که به صورت همزمان به متن، جامعه و مؤلف توجه دارد و تمرکز بر تأثیر دستگاه تصویری عرفان اسلامی در شکل‌گیری زبان عرفانی تازه است.

۳- مبانی نظری

این پژوهش متمرکز بر سرچشمه قرآنی زبان عرفانی است و با در نظر گرفتن این سرچشمه اصلی، به تحلیل تأثیر مستقیم قرآن بر زبان عرفانی و عرفان بر واژه‌های قرآنی می‌پردازد. ایزوتسو در کتاب *خدا و انسان در قرآن* به دنبال نشان دادن روش معنی‌شناسی خاص خود و نیز کشف نگرش قرآن به جهان است. وی با اشاره به پراکندگی و هماهنگی نبودن نظریه‌های معنی‌شناسی می‌گوید: «...نخستین منظور من در نوشتن این کتاب کوششی برای نشان دادن تصور خودم از معنی‌شناسی و تا حد امکان بیان اندیشه‌ام در خصوص موضوع کلی معنی‌شناسی و هدف نهایی و بالخاصه ایستار اساسی آن همراه با توضیح اصول روش‌شناختی که از همه اینها حاصل می‌شود، بوده است» (ایزوتسو، ۱۳۹۸: ۳). وی در مسیر پژوهش خویش نشان می‌دهد که واژه‌های قرآن از واژه‌های زبان عربی در دوران پیش از اسلام متفاوت نیستند و کاربرد آنها در دستگاه تصویری جاهلی و دستگاه تصویری قرآن سبب ایجاد تفاوت‌های معنایی شده است. طرح کلی ایزوتسو در این باره با برخی نظریه‌های زبانی همچون نظریه «بازی‌های زبانی» ویتگنشتاین مشابهت می‌یابد. شریفی در مقاله خویش ویتگنشتاین را از اندیشمندان اثرگذار بر وی می‌داند. «روش ایزوتسو در توجه به کاربردهای واژگان در قرآن با نظریه ویتگنشتاین تا حدودی متلائم است» (شریفی، ۱۳۹۲: ۸۲). ویتگنشتاین نظریه بازی‌های زبانی را پس از نظریه تصویری زبان ارائه کرد. «بر اساس این نظریه، زبان پیکره‌ای از بازی‌های مختلف است. به بیان دیگر، زبان کارکردهای متفاوتی دارد، تصویرگری واقعیت صرفاً یکی از بی‌شمار کارکردهای مختلف زبان محسوب می‌شود، هر یک از این بازی‌های زبانی با یک شکل زندگی (form of life) همراه است. بنابراین، فهم یک بازی زبانی مستلزم فهم یا شرکت در شکلی خاص از زندگی است که بازی زبانی مورد نظر در بافت آن واقع می‌شود» (ندرلو، ۱۳۹۰: ۹۰). دیگر پژوهشگران نیز به کارکرد نظریه بازی‌های زبانی در زبان عرفانی پرداخته‌اند؛ چنانکه ضرابیها در کتاب *زبان عرفان*، نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین را با

زبان عرفانی مرتبط می‌کند: «بنا بر نظر ویتگنشتاین مبنی بر نحوه معیشتی هر زبان و نوع بازی زبانی هر علم و هر صنف، زبان عرفان را نیز می‌توانیم یک نحوه از زندگی بگیریم که دنیای خاص خود را دارد و برای فهمیدن این زبان قاعدتاً باید وارد آن دنیا شد تا زبان آن را فهمید» (ضرایبها، ۱۳۸۴: ۱۰۱). فولادی نیز در بخش «عرفان در زبان» به «نظریه تحلیلی» ویتگنشتاین پرداخته و نمونه‌هایی از اقوال عارفان را که مشابه این نظریه است، بیان کرده است. فولادی اشاره می‌کند: «این که هر زبان، از یک اندیشه ویژه ریشه می‌گیرد، مورد توجه عرفای ما نیز بوده است. البته زبان و اندیشه در این جا عام‌ترین مفاهیم را دارند و با این حساب، احوال هم به مفهوم عام اندیشه باز می‌گردند...» (فولادی، ۱۳۸۹: ۸۵).

ایزوتسو معتقد است عرفان اسلامی به عنوان یک دستگاه تصویری پس از قرآنی، تحت تأثیر آن شکل گرفته است. وی اشاره می‌کند:

زمینه‌هایی در دست است که بنا بر آنها می‌توان تصوف اسلامی را نیز ادامه و گسترش و تکاملی از تعلیمات دینی اساسی قرآن دانست. و این سخن از لحاظ معنی‌شناختی بدان معنی است که متصوفان بسیاری از کلمات قرآنی را به عنوان کلمات کلیدی خود به کار می‌برده‌اند. ولی در مقایسه با طرز استعمال کلمات قرآنی به توسط علمای کلام، می‌توان گفت که کاربرد کلمات قرآنی به وسیله متصوفان بسیار آزادانه و حتی از روی دلخواه بوده است. آنان چنان تمایل داشتند که به کلماتی که در قرآن جالب توجه می‌یافتند، معانی - معانی «نسبی» - ملحق کنند که از متن استخراج می‌کردند، و در این کار اصل راهنمای ایشان همیشه یک تفسیر نمادی بوده است (ایزوتسو، ۱۳۹۸: ۵۶-۵۵).

وجود معانی نسبی برای واژه‌های قرآنی در متون عرفانی که به سبب دیدگاه آزادانه عارفان و تجربه‌های عرفانی آنان پدید آمده‌اند، نقش مهمی در ایجاد و گسترش زبان عرفانی ایفا می‌کند. از دیدگاه مشرف (۱۳۸۴: ۱۰۷):

عارفان نیاز داشتند که آنچه در درون خود تجربه کرده‌اند با افرادی چون خود در میان بگذارند و چون تجربه فراتر از حد الفاظ بود، ناچار بودند تحوّل در زبان ایجاد کنند تا امکانات و ظرفیت‌های بیانی تازه‌ای بیابد. بنابراین چون در عمق معنای ظاهر غور کردند و به نظامی عمودی در معناشناسی رسیدند، و خواستند از گوهرهایی که به گفته واسطی از آن دریای غریب خارج ساخته بودند هم‌جنسان خود را بهره‌مند

سازند، عرصهٔ زبان را برای بیان آن تنگ دیدند و ناچار شدند آن را در محور افقی گسترش بخشند. یعنی برای هر کلمه معانی مختلف و چندگانه‌ای در نظر بگیرند و بدین ترتیب با وسعت دادن دایرهٔ معنایی کلمه، ظرفیت زبان را افزایش بخشند. مشرف به وجود معانی چندگانه در تفاسیر عرفانی و ایجاد «نظریهٔ وجوه معانی» اشاره کرده است. روشن است که وسعت این چندمعنایی به سایر انواع متون عرفانی نیز کشیده شده و زبان عرفانی را از راه گسترش معانی واژه‌های قرآنی توسعه بخشیده است. در این پژوهش برای تحلیل فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی، به چندمعنایی واژه‌های قرآنی در متون تعلیمی عرفانی توجه می‌شود. بدین منظور آنچه متناسب با هدف پژوهش از نظریهٔ ایزوتسو به کار گرفته می‌شود، عبارت است از: مباحث دستگاه تصویری، معنی اساسی، معنی نسبی، میدان معنی‌شناختی، کلمات کلیدی، کلمهٔ کانونی و ارتباط دستگاه‌های تصویری پس از قرآنی با قرآن^۱. در این پژوهش کاربرست این مباحث در صورتی متفاوت و صرفاً با هدف استخراج تغییرات معنایی واژه‌ها در متون تعلیمی عرفانی نسبت به متن قرآن است. الگوی پژوهش که در تحلیل فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی، به نظریهٔ ایزوتسو دربارهٔ دستگاه تصویری عرفان اسلامی توجه دارد؛ متناسب با ساختار متفاوت متون تعلیمی عرفانی، ابعاد و زوایای دیگری نیز پیدا کرده که سبب پدید آمدن تفاوت‌های مهمی شده است. از جمله:

۱- هدف ایزوتسو کشف جهان‌بینی قرآن است، اما هدف این پژوهش تحلیل فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی است.

۲- به سبب تفاوت ساختاری متون تعلیمی عرفانی با قرآن، تعاریف اصطلاحات اصلی ایزوتسو دربارهٔ مباحث معنی‌شناسی تغییر می‌یابد و نیازمند بازآفرینی است، چنانکه در این پژوهش منظور از معنی اساسی معنی واژه در قرآن است زیرا در فرهنگ اسلامی هنگامی که سخن از یک واژهٔ قرآنی به میان می‌آید، معنی آن در قرآن به‌عنوان معنی اصلی آن دانسته می‌شود. در این حالت معنی اساسی، همهٔ معانی را که یک واژه در قرآن می‌یابد، دربرمی‌گیرد، اما هنگامی که واژهٔ قرآنی در متون عرفانی به کار می‌رود، به سبب قرار گرفتن در شرایط متنی تازه که بر مبنای اصول و مفاهیم عرفان اسلامی ایجاد شده است، معنی دیگری می‌یابد که با معنی قرآنی تفاوت دارد و حاصل نگاه عمیق عارف است که از تجربهٔ عرفانی وی سرچشمه گرفته است. بنابراین منظور از معنی نسبی، معنی عرفانی واژه

قرآنی در متون تعلیمی عرفانی است.

۳- در شیوه ترسیم میدان‌های معنی‌شناختی نیز در متون تعلیمی عرفانی تفاوت‌هایی ایجاد می‌شود؛ چنانکه در این متون غالباً مؤلفان معنی واژه‌های عرفانی را به‌طور مستقیم در قالب گزاره‌های متعدد بیان می‌کنند و لازم نیست پژوهشگر، مانند ایزوتسو در تحلیل معانی نسبی واژه‌ها در قرآن به بافت متن و ارتباط کلمه کانونی با سایر کلمات توجه کند و با تمرکز بر کلمات کلیدی که حول محور کلمه کانونی منتخب گرد می‌آیند، میدان معنی‌شناختی را برای استخراج معانی نسبی ترسیم کند. بنابراین در متون تعلیمی عرفانی متناسب با تفاوت‌های ساختاری متون و گرایش مؤلفان به تفصیل یا موجز‌گویی می‌توان دو نوع میدان معنی‌شناختی را ترسیم کرد: الف) میدان معنی‌شناختی اصلی برای معانی نسبی واژه قرآنی در متن تعلیمی عرفانی، ب) میدان معنی‌شناختی معنی نسبی: این میدان را هنگامی می‌توان ترسیم کرد که مؤلف در تألیف متن عرفانی به تفصیل‌گویی گرایش دارد و می‌کوشد معنی تازه واژه را شرح و بسط دهد. این نمونه در متونی همچون شرح تعرف به وضوح مشاهده می‌شود. اگر مؤلف به ارائه معانی نسبی اکتفا کند فقط می‌توان میدان معنی‌شناختی نخست را ترسیم کرد، اما اگر به تبیین معانی نسبی نیز اقدام کند، می‌توان میدان‌های کوچک معانی نسبی را هم ترسیم کرد. در هنگام تحلیل معانی نسبی در سطح کلان، برای فراهم شدن امکان مقایسه بهتر، می‌توان گزاره‌های روشن‌کننده معنی معانی نسبی را در قالب جدول نیز ترسیم کرد.

۴- به دلیل همان تفاوت اصلی میان قرآن و متون تعلیمی عرفانی؛ یعنی ارائه صریح معنی تازه واژه از سوی مؤلفان متن عرفانی، در متون تعلیمی عرفانی در کنار کلمه کانونی و کلمات کلیدی، با گزاره کانونی و گزاره‌های کلیدی نیز روبه‌رو می‌شویم.

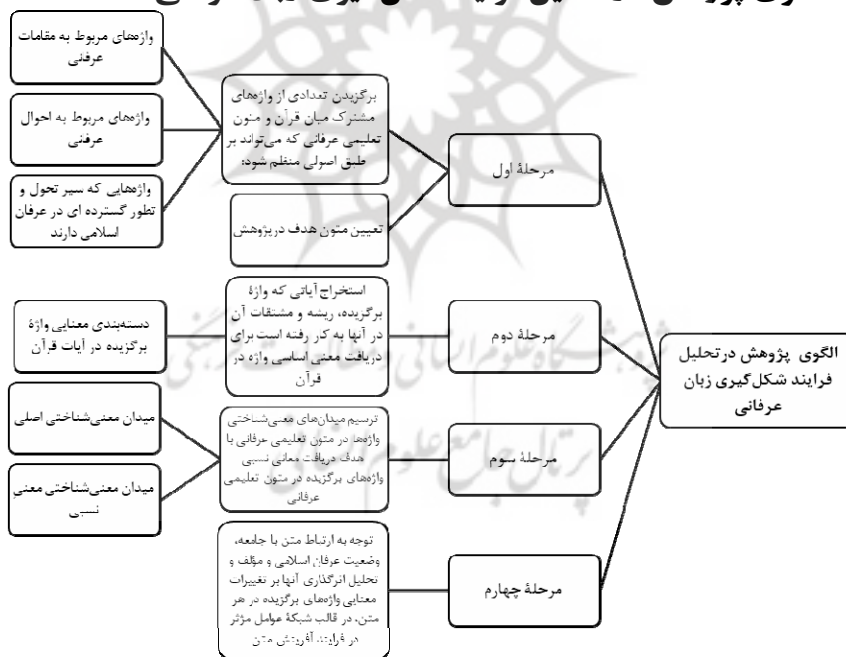
۵- ممکن است در ترسیم میدان‌های معنی‌شناختی به سبب تفاوت متون تعلیمی عرفانی، با کلمه کانونی، کلمات کلیدی، گزاره کانونی، گزاره‌های کلیدی و یا تلفیقی از آنها مواجه باشیم. با توجه به اینکه متون تعلیمی عرفانی در قالب‌های مختلف ارائه می‌شوند، ترسیم میدان‌های معنی‌شناختی در هر یک از آنها می‌تواند اقتضائات خاص خود را داشته باشد، طوری که با تمرکز بر همه انواع متون شاید بتوان انواع میدان‌های معنی‌شناختی دیگری را هم ترسیم کرد. در نگاهی کلی به‌نظر می‌رسد اغلب متون در هر ساختاری که

ارائه شوند، میدان معنی‌شناختی اصلی را دربردارند.

تعامل میان ادبیات و جامعه مسئله‌ای است که پژوهشگران نقد جامعه‌شناختی ادبیات به آن توجه می‌کنند، اما با توجه به اینکه هر یک از آنها از نظرگاه خاص خود و با پیشینه مطالعاتی متفاوت به آن نگریسته‌اند، نظریه‌های گوناگونی پدید آمده است که از نظر میزان توجه نظریه پردازان به متن، جامعه و مؤلف متفاوت‌اند. به سبب اینکه نظریه‌های نقد جامعه‌شناختی ادبیات برای تحلیل فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی و تحلیل همه‌جانبه تأثیر جامعه و مؤلف بر تغییرات معنایی واژه‌های عرفانی، به اندازه کافی کارآمد نیست، الگویی تازه به کار گرفته شد که در قالب عوامل مؤثر در فرایند آفرینش متن بیان می‌شود.

۴- بحث و بررسی

۴-۱ الگوی پژوهش در تحلیل فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی



شکل ۱: الگوی پژوهش.

۴-۲ کاربست الگو

۴-۲-۱ مراحل اول و دوم

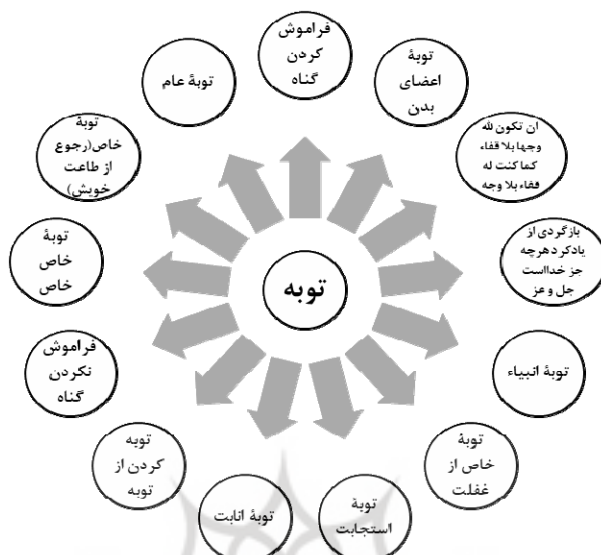
در مرحله نخست، واژه توبه برگزیده شد که از مقامات عرفانی است. از میان متون تعلیمی عرفانی نیز برای کاربست الگو در این مقاله بر شرح تعرف تمرکز شد، زیرا ظرفیت آن برای ترسیم انواع میدان‌های معنی‌شناختی مناسب است. در مرحله دوم با مطالعه کامل قرآن کریم، تمامی آیاتی که واژه توبه، مشتقات آن و واژه‌های مرتبط در آنها به کار رفته‌اند، استخراج شد. با توجه به اینکه ارائه صورت کامل آیات قرآن میسر نیست، فقط دسته‌بندی معنایی آیات توبه به شکل مختصر ارائه می‌شود: ۱- توبه از گناه، ۲- توبه از کار ناپسند یا گناهی که از روی جهل انجام شده است، ۳- توبه از ظلم و توبه ظالمان، ۴- توبه از شرک و توبه از کفر و توبه مشرکان و کافران، ۵- توبه از نفاق و توبه منافقان، ۶- توبه خداوند، ۷- توبه انبیا، ۸- توبه مؤمنان، ۹- توبه انسان در حال مرگ.

۴-۲-۲ مرحله سوم: ترسیم میدان معنی‌شناختی معانی نسبی توبه در شرح

تعرف

با توجه به گستره متن شرح تعرف در باب توبه و امکان ترسیم میدان‌های معنی‌شناختی متعدد برای معانی نسبی در آن، ابتدا میدان معنی‌شناختی اصلی آورده می‌شود سپس تنها به یکی از بخش‌های متن اشاره می‌شود که دو نمونه از میدان‌های معنی‌شناختی یکی از معانی نسبی را ارائه می‌دهد.

واژه توبه در باب توبه شرح تعرف در جایگاه یک واژه کانونی قرار می‌گیرد و مستملی میدان معنی‌شناختی خاص آن را می‌سازد. در این میدان اصلی، توبه با قرار گرفتن در مرکز، به یک واژه کانونی تبدیل می‌شود که تلفیقی از ساخت‌های ترکیبی و گزاره‌ای برای تبیین معانی عرفانی آن حول محور این واژه اصلی گرد می‌آیند و معانی نسبی توبه را در این متن ایجاد می‌کنند (شکل ۲). میدان معنی‌شناختی اصلی نشان‌دهنده همه معانی نسبی توبه در باب توبه شرح تعرف است.^۲



شکل ۲: میدان معنی شناختی اصلی توبه.^۳

هر یک از این معانی نسبی نیز متناسب با گزاره‌هایی که مستملی برای شرح آن‌ها بیان کرده‌است، می‌توانند دارای یک میدان معنی شناختی مستقل شوند. این میدان معنی شناختی که معنی هر معنی نسبی را شرح می‌دهد، از یک ترکیب واژگانی یا گزاره مرکزی به عنوان واژه یا گزاره کانونی و تعدادی گزاره کلیدی یا به عبارت دیگر گزاره‌های تبیین‌کننده معنی نسبی تشکیل می‌شود.

میدان معنی شناختی معنی نسبی

یکی از معانی نسبی توبه در شرح تعرف، فراموش کردن گناه است:

جنید را رحمة الله پرسیدند که توبه چیست؟ گفت آنکه گناه خویش فراموش کنی. باز شیخ رحمة الله این قول را شرح می‌دهد و می‌گوید: «فمعنی قول جنید رحمة الله ان تخرج حلاوة ذلك الفعل من قلبك خروجا لا یبقی فی سرک اثر حتی تکون بمنزلة من لم یعرف ذلك قط.» فراموش کردن گناه آن باشد که حلاوت آن گناه از دل تو بیرون رود رفتنی که او را در سر تو اثر نماند تا چنان گردی که گویی هرگز آن گناه نکرده‌ای. یعنی از هیبت و بزرگی خداوند که بر سر تو افتد به آن جفا که از تو آمد چنان مشغول گردی که نیز ترا از آن گناه یاد نیاید، و معنی جفا یاد ناآمدن نه آن است

که جفای ماضی یاد نیاید، لکن به معنی آن است که در مستقبل ترا خود در سر نگذرد که چنان جفا بشاید کردن. فیقتضی هذا اللفظ نسیان العود الی مثل هذا الذنب لا نسیان ما سبق من الجفاء (مستملی بخاری، ج ۳: ۱۲۱۱-۱۲۱۰).

مستملی تحلیل کلابادی را درباره این سخن ذکر می کند و آن را شرح می دهد. ذکر این تحلیل و شرح آن سبب می شود که حول این معنی نسبی توبه، یعنی فراموش کردن گناه، یک میدان معنی شناختی شکل گیرد. میدانی که گزاره های پدید آورنده آن ترکیبی از تحلیل کلابادی و شرح مستملی است (شکل ۳).



شکل ۳: میدان معنی شناختی اول فراموش کردن گناه.

و باز مستملی آورده است: «و شاید که این را معنی ای دگر باشد، و آن آنست که گناه فراموش کنی در جنب دیدن عقوبت خدای عز و جل، یعنی بدانی که چون من این بی حرمتی کردم مستوجب گشتم همه بلاها را و همه ملامت ها را و همه انکارها را. بیم ملامت و بیم انکار ترا مشغول گرداند که نه از وقت خیر داری و نه از ماضی و نه از مستقبل» (همان: ۱۲۱۱).

با توجه به اینکه مستملی در شرح سخن جنید دو معنی را برای فراموش کردن گناه ذکر

می‌کند، باید برای این معنی نسبی توبه دو میدان معنی‌شناختی در نظر گرفت؛ چنانکه یک بار این معنی نسبی به عنوان گزارهٔ کانونی در مرکز میدانی قرار می‌گیرد که گزاره‌های قبل معنی آن را تبیین می‌کنند. بار دیگر نیز هنگامی که مستملی می‌گوید: «و شاید که این را معنی‌ای دگر باشد» با ارائهٔ معنی تازه، میدان دیگری برای فراموش کردن گناه پدید می‌آید. این میدان را از این جهت باید مستقل به‌شمار آورد که از یک سو مستملی به تفاوت این معنی با معنی قبل اشاره می‌کند و از سوی دیگر به ضرورت، گزاره‌های تازه‌ای برای تبیین معنی دوم آن می‌آورد. این گزاره‌ها میدان معنی‌شناختی دوم این معنی نسبی توبه را پدید می‌آورند. از این رو هنگامی که میدان معنی‌شناختی اصلی توبه در شرح تعرف ترسیم می‌گردد، این معنی نسبی توبه دارای دو میدان معنی‌شناختی کوچک در بطن خود است که با آنها حول محور توبه قرار می‌گیرد (شکل ۴).



شکل ۴: میدان معنی‌شناختی دوم فراموش کردن گناه.

۴-۲-۳ مرحله چهارم: تحلیل ارتباط متن تعلیمی عرفانی با جامعه و مؤلف

برای تحلیل ارتباط متن با جامعه و مؤلف، توجه به چهار نکته در فرایند تألیف متن تعلیمی عرفانی ضروری است:

الف) شرایط تاریخی و اجتماعی عصر: هر متن تعلیمی عرفانی در شرایط تاریخی خاصی به وجود آمده است که عرفان اسلامی در عصر تألیف آن در مرحله‌ای متفاوت از شکل‌گیری تا تکمیل قرار داشته است. بنابراین توجه به ارتباط میان متن تعلیمی و جامعه‌ای که عرفان را به عنوان یک نگرش دینی در خود پرورده است، اهمیت دارد. هر چند عرفان اسلامی در طول زمان سیر پیشرفت خود را ادامه داده است، میان شرایط تاریخی-اجتماعی و جایگاه و وضعیتی که عرفان اسلامی در هر عصر یافته است، ارتباط مستقیم وجود دارد، زیرا بنا به وجود حکومت‌های مختلف، میزان توجه آنان به مباحث دینی، نگرش آنان نسبت به عرفان اسلامی و همچنین حوادث تاریخی و نوع عملکرد عرفا در هر عصر، جایگاه عرفان در هر دوره متغیر بوده است.

ب) جایگاه و وضعیت عرفان اسلامی در عصر زندگی مؤلف: جایگاه و وضعیت عرفان اسلامی در عهد نگارش هر متن تعلیمی عرفانی، در ساختار متن و تغییرات معنایی آن مؤثر است. برای مثال در نگارش اولین متون تعلیمی عرفانی و در شرایطی که عرفان اسلامی در مراحل اولیه رشد و تثبیت قرار دارد، استناد مؤلفان به سخنان مشایخ بزرگ پیشین بسیار است و اظهار نظر شخصی مؤلف متن یا مشاهده نمی‌شود و یا اندک است و مؤلف با رعایت جوانب احتیاط و پرهیز از ایجاد بدعت در تعالیم عرفانی، نظر خود را بیان می‌کند، اما پیشرفت عرفان اسلامی در طول زمان، جرأت اظهار نظر شخصی مؤلفان را بر مبنای آموخته‌هایشان افزایش می‌دهد و شرح سخنان مشایخ پیشین بیشتر و کامل‌تر می‌شود.

ج) نیت‌ها و اهداف آگاهانه مؤلف و سطح مخاطب: آگاهانه بودن مقاصد و اهداف یک مؤلف را معمولاً از مقدمه‌ای که در ابتدای متون تعلیمی عرفانی آورده شده است، می‌توان دریافت. در این مقدمه‌ها، مؤلفان اهداف و انگیزه‌های اصلی خود را بیان می‌کنند و با روشن کردن محدوده اهداف و مقاصد خویش، راه را بر برداشتها و قضاوت‌های نادرست می‌بندند. سوئی دیگر ارتباط متن با مؤلف، توجه به مخاطب و معانی‌ای است که متن تعلیمی عرفانی ارائه می‌کند. متون تعلیمی عرفانی متونی بسته‌اند که

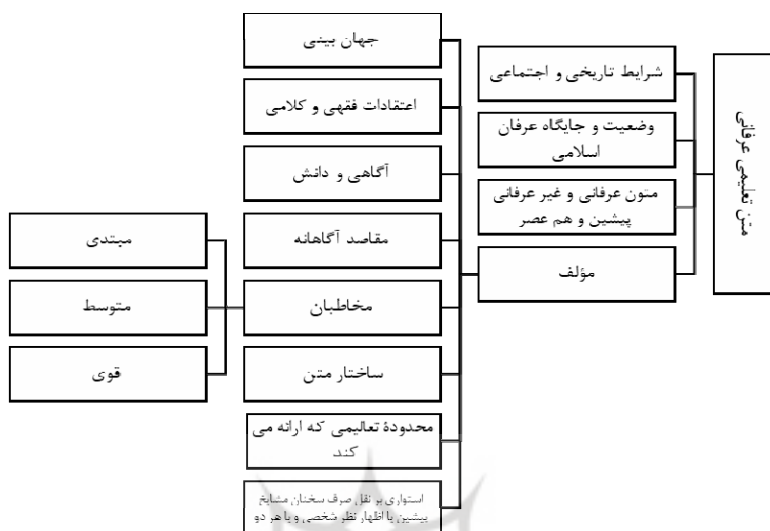
زبان عبارت در آنها غالب است، گرچه ممکن است به سبب نقل سخنان مشایخ، زبان اشارت نیز در آنها به کار رفته باشد. «زبان عبارت شاخه‌ای از زبان عرفانی است که در قیاس با زبان اشارت، مبین، روشن و عاری از پیچیدگی‌ها و رموز است. براساس نظر عرفا به نظر می‌رسد مهم‌ترین ویژگی زبان عبارت، شرح و تفسیر و روشنی آن است. زبان عبارت برخلاف زبان اشارت اقسام و شاخه‌ای ندارد و دلیل اصلی وضوح آن دریافت صریح مفاهیم تعلیمی است» (میرباقری فرد و محمدی، ۱۳۹۵: ۲۰۳). بنابراین فراتر از همه نظریه‌پردازی‌های مربوط به مخاطب، می‌توان گفت با توجه به اینکه متون تعلیمی عرفانی ساده و بی‌تکلف‌اند و جلوه‌گاه تعالیم عرفانی به‌شمار می‌روند، در کنار مخاطبی که مؤلف در مقدمه نام می‌برد، هر انسان آگاه و دغدغه‌مند در زمینه عرفان اسلامی در هر عصر نیز می‌تواند مخاطب آنها به‌شمار رود، اما میزان دریافت مخاطب از معانی ارائه‌شده، به سطح دانش و آگاهی وی وابسته است. برای مثال مخاطبی که متون عرفانی بسیاری را مطالعه کرده است و در این زمینه قوی است، پیوندهای معنایی میان تعالیم عرفانی را در متون مختلف درک می‌کند و ایجاز یک متن مانع دریافت معنی برای وی نمی‌شود.

د) سایر عوامل مؤثر در تألیف متن همچون متون عرفانی و غیر عرفانی

پیشین: رکن دیگر در تألیف متن عرفانی، زمینه‌های آگاهی و دانش مؤلف است که از مطالعه متون پیشین و هم‌عصر، و نشست و برخاست با عرفای عصر سرچشمه می‌گیرد. مقایسه متون تعلیمی عرفانی نشان می‌دهد تکرار یا تشابه مطالب در میان آنها وجود دارد. این تکرار یا تشابه مفهومی و گاه ساختاری نشانگر این است که توجه به متون پیشین یا هم‌عصر با یک متن عرفانی اهمیت دارد و حتی مقایسه جزئی آنها می‌تواند تفاوت‌های ذهنی مؤلفان را در ارائه تعالیم عرفانی نشان دهد. شاید بتوان این مشابهت‌ها را نشانگر جهان‌بینی عرفا در هر عصر دانست. به عبارت دیگر، فراتر از توجه به ساختارهای سیاسی هر دوره، بدیهی است که متون تعلیمی عرفانی نشان‌دهنده جهان‌بینی و افکار گروهی از مردم به نام عرفایند و در عین آنکه آینه بازتاب جهان‌بینی عرفای عصر به‌شمار می‌روند، منبع جهان‌بینی عرفا را در قرن‌های بعد نیز فراهم می‌کنند.

۴-۲-۳-۱ فرایند آفرینش متن

با توجه به اهمیت نکات بیان شده، می توان گفت که هر متن تعلیمی عرفانی مانند یک شخصیت مستقل، جهان ویژه خود را می سازد و از تأثیر عوامل مختلف پدید می آید. عوامل اثرگذاری که یک متن تعلیمی عرفانی را پدید می آورند، به نسبت سایر متون تعلیمی عرفانی در همان عصر تقریباً یکسان اند، گرچه تفاوت های خاص خود را نیز دارند. متونی که در یک محدوده زمانی معین مانند یک قرن پدید می آیند، از جایگاه و وضعیت عرفان اسلامی و تعالیم آن در همان قرن، مقاصد مؤلف، مطالعات پیشین وی، گستره ای از متون عرفانی که تا آن عصر پدید آمده اند و وضعیت تاریخی و اجتماعی عصر تأثیر می پذیرند، اما به نسبت تفاوت هایی که از راه پیشرفت در زمان حاصل می شود، متنی که در اوایل یک قرن پدید آمده است با متنی که در اواسط یا اواخر همان قرن پدید می آید، تفاوت هایی دارد، زیرا تأثیر عوامل مؤثر در تألیف متن در طول زمان نمی تواند به طور کامل ثابت باشد. در میان این عوامل، تأثیر مؤلفان در تألیف متن های متفاوت از یکدیگر بسیار مهم است. نقش مؤلف به این سبب اهمیت می یابد که وی تصمیم می گیرد متن را برای چه اهدافی بنگارد، آن را در چه ساختاری تنظیم کند، چه میزان از آگاهی و دانش خویش را در تألیف متن به کار برد و تا چه حد اظهار نظر شخصی داشته باشد. در یک نگاه کلی، جهان بینی مؤلف تحت تأثیر وضعیت عرفان اسلامی است. به عبارت دیگر اگر متن عرفانی تحت تأثیر جهان بینی مؤلف قرار دارد، جهان بینی مؤلف، خود تحت تأثیر دستگاه عرفان اسلامی پدید آمده است. تأثیر وضعیت و جایگاه عرفان اسلامی و شرایط تاریخی و اجتماعی عصر نیز در ایجاد و تحمیل ساختارهایی خاص بر ذهن مؤلف انکارناپذیر است. این مناسبات متقابل متن، مؤلف و جامعه، زنجیره ارتباطی در هم پیوسته ای از عوامل مؤثر در شکل گیری متن و به تبع آن تغییرات معنایی واژه ها در متون تعلیمی عرفانی پدید می آورند. بنابراین می توان گفت که اهمیت جامعه، وضعیت عرفان اسلامی و مؤلف در مسیر تحلیل فرایند شکل گیری زبان عرفانی تا آنجاست که می توان فرایند شکل گیری متن را به عنوان شبکه ای از روابط عوامل مؤثر بر آفرینش متن ترسیم کرد و آن را لازمه تحلیل فرایند شکل گیری زبان عرفانی دانست (شکل ۵). این شبکه کمک می کند که تأثیر جامعه، وضعیت عرفان اسلامی و مؤلف را بر تغییرات معنایی واژه های عرفانی دریابیم.



شکل ۵: عوامل مؤثر در فرایند آفرینش متن.

۳-۴ عوامل مؤثر در فرایند تألیف شرح تعرف

۱-۳-۴ شرایط تاریخی و اجتماعی

قرن چهارم و پنجم هجری در ایران مقارن با دوران حکومت غزنویان و بخشی از آغاز دوران حکومت سلجوقیان است. حکومت غزنویان با حکمرانی البتکین آغاز شد و از ابتدای شکل‌گیری تا انقراض، پادشاهان بسیاری بر این سلسله امارت داشتند. «تاریخ ۳۵۱ را باید ابتدای تأسیس سلسله غزنوی دانست اگرچه استقلال واقعی غزنویان از سال ۳۸۷ که سال جلوس سلطان محمود است شروع می‌شود» (پیرنیا و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۳۹). بدیهی است که پرداختن به جزئیات دوره تاریخی غزنویان و سلجوقیان برای هدف این پژوهش ضرورت ندارد.^۴ بنابراین با توجه به اینکه تمرکز بر شرح تعرف قرار دارد، بنا به سال وفات مستملی بخاری می‌توان تقارن دوران زندگی وی را به‌طور تقریبی معادل با آغاز حکومت غزنویان، سلطنت محمود و مسعود غزنوی و آغاز شکل‌گیری سلجوقیان دانست. «تاریخ وفات او را سمعانی سال ۴۳۴ هجری گفته است، و بنابراین از معاصرین خواجه عبدالله انصاری و ابوسعید بن ابی‌الخیر و ابوریحان بیرونی و خواجه ابوعلی ابن‌سینا و فرخی و منوچهری شاعر بوده، و زوال دولت غزنوی و طلوع دولت سلجوقی را در خراسان شاهد و ناظر بوده است» (مینوی، ۱۳۲۸: ۴۰۶). به هر روی وی در دوران حکومت غزنوی زندگی

می کرده است.

سلطان محمود معروف‌ترین پادشاه غزنوی بود که فتوحات بسیاری کرده بود و با اینکه ترک‌نژاد بود، برای منافع خویش شاعران فارسی‌زبان را در دربار گردآورده بود (پیرنیا و دیگران، ۱۳۹۴:۵۴۹). از دیگر ویژگی‌های محمود غزنوی ابراز تعصب در زمینه مذهب بود. «محمود غزنوی در امور مذهبی تعصب فراوان نشان می‌داد و در حق فرقه‌های مذهبی، سختگیری بسیار می‌کرد. اسماعیلیان و شیعیان - که گروه اول را قرمطی و گروه دوم را رافضی می‌نامیدند - سخت مورد خشم و غضب بودند. محمود به هنگام فتح ری گروهی کثیر را به جرم قرمطی بودن و رافضی بودن به دار آویخت و کتاب‌های فراوان را سوخت. دوره حکومت او را باید آغاز تعصب‌های مذهبی و نزاع‌های فرقه‌ای در ایران دانست» (غلامرضایی، ۱۳۹۱:۷۲). سختگیری محمود غزنوی در امور دینی از آن‌جا نشأت می‌گرفت که وی به دنبال ایجاد مشروعیت دینی برای خویش در میان مردم بود و رضایت خلیفه عباسی را می‌جست (همان: ۷۳-۷۲). در قرن پنجم که دوران جدال‌های مذهبی و فرقه‌ای بود «عده زیادی از مشایخ عرفانی - خواسته یا ناخواسته - از این اختلافات تأثیر پذیرفتند و تمایلات و گرایش‌های خاص خود را بروز و ظهور می‌دادند. آنها علاوه بر آنکه صوفی و عارف نامیده می‌شدند، هر یک عالم به علوم دین نیز به‌شمار می‌آمدند و معمولاً در فقه، حدیث، تفسیر و کلام تبحر داشتند» (دهباشی و میرباقری فرد، ۱۳۸۶:۱۲۶).

۴-۳-۲ جایگاه و وضعیت عرفان اسلامی در قرن چهارم و پنجم هجری

«قرن پنجم را به همراه قرن چهارم هجری می‌توان دوران تثبیت علمی و عملی تصوف اسلامی به‌شمار آورد. عواملی چند در ایجاد این ثبات مؤثر بودند که از میانشان دو عامل نقش مهم‌تری داشتند: یکی خانقاه‌ها و حلقه‌های مرادی و مریدی و دیگر تألیفات عرفانی. گسترش خانقاه‌ها و افزایش تألیفات عرفانی، به‌ویژه در قرن پنجم، حدود تعالیم و آداب و رسوم هر یک از مشرب‌های عرفانی را به‌خوبی مشخص کرد و با حفظ ارکان و اصول آنها، این مشرب‌ها را به نسل بعد منتقل ساخت» (همان: ۱۲۵). تثبیت عقاید عرفانی با افزایش و گسترش تألیف متون عرفانی محقق می‌شود، بنابراین «در این قرن، آثار عرفانی نیز رونق بیشتری یافت و مؤلفان زیادی ظهور کردند و آثار متنوعی پدید آوردند. مهم‌ترین

تحول در سیر تألیفات عرفانی در این زمان کاربرد زبان فارسی در عرصه تألیف متون عرفانی بود» (همان). با اینکه روشن نیست مستملی در زمان حیات در کجا زندگی می‌کرده است اما «در عصر غزنویان به واسطه خشونت سبکتکین و پسرش محمود و نفوذ علمای دین و قرآیان و دانشمندان و فقها خاصه کرامیان که مردمی متعصب و ستیانی خشک و سفاک بودند تصوف را در خراسان راه نبود. پس از انقراض غزنویان بزرگ یعنی بعد از مرگ محمود و نفاق دو پسرش محمد و مسعود و انقلاب خراسان و ظهور ترکمانان که به تشکیل دولت سلجوقیان منجر گردید، میدان برای متصوفه باز شد» (بهار، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۹۷-۱۹۶).

با توجه به اینکه در تحلیل فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی، شرایط تاریخی و اجتماعی عصر با وضعیت و جایگاه عرفان اسلامی در آن دوره ارتباط مستقیم پیدا می‌کند، می‌توان گفت هرچند غزنویان زمینه گسترش عرفان اسلامی را فراهم نکردند، عرفان از مسیر تکاملی خود باز نماند و در قرن‌های چهارم و پنجم هجری آثار عرفانی بسیاری تألیف شد. بنابراین اثرگذاری شرایط تاریخی و وضعیت عرفان اسلامی را بر شرح‌تصرف می‌توان با این مبنا سنجید که در قرن‌های چهارم و پنجم با غلبه وضعیت تثبیت عقاید عرفانی، مستملی نیز شرح‌تصرف را در راستای همین هدف تألیف کرد، زیرا اقدام او در شرح کتاب *التعرف* در تثبیت عقاید عرفانی اهمیت بسیار دارد.

۴-۳-۳ مؤلف (مترجم و شارح)

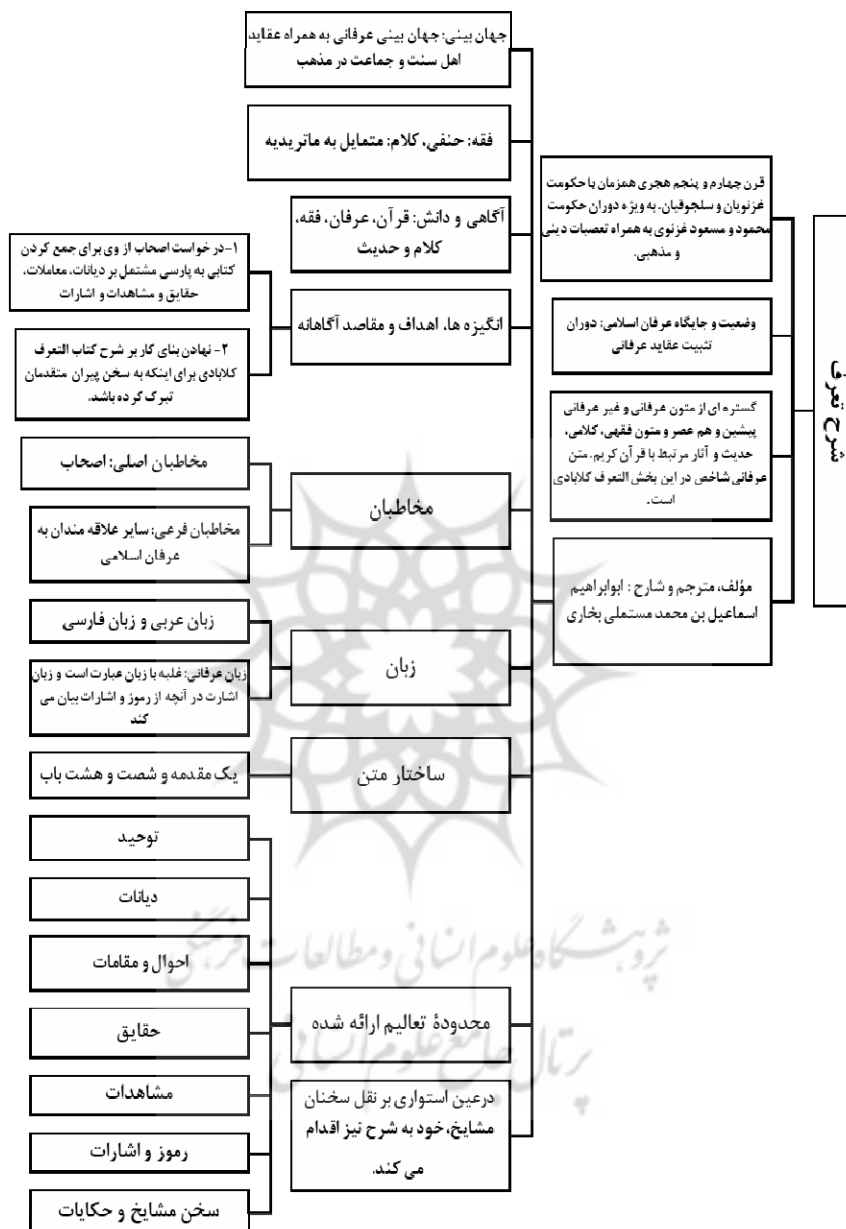
مستملی در توضیح اهداف و نیت‌های آگاهانه خود می‌گوید:

اسماعیل بن محمد بن عبدالله رحمه الله گفت: اصحاب از من درخواستند تا کتابی جمع کنم مشتمل بر دیانات و معاملات و حقائق و مشاهدات و اشارات به پارسی تا فهم ایشان مر آن را اندر یابد و به عبارت غلط نکنند، که غلط اندر توحید کفر باشد. اجابت کردم به حسب طاقت، و بنا کردم بر کتابی که شیخ ما ابوبکر بن ابی اسحاق محمد بن ابراهیم بن یعقوب البخاری الکلابادی رحمه الله تألیف کرده است. نام وی کتاب *التعرف لمذهب التصوف*. و من آن کتاب را به شرح کردم تا به سخن پیران متقدمان تبرک کرده باشم و نیز مقتدی باشم نه مبتدی تا کس بر من عیبی نکنند. و هرچه گفتم مؤکد کردم به آیتی از کتاب خدای عز و جل، یا به خبری از رسول

صلوات الله علیه و علی آله، یا به مسئله‌ای از فقه. و اندر این کتاب یاد کردم اعتقاد در توحید و دیانات و احوال و مقامات و حقایق و مشاهدات و رموز و اشارات و سخن مشایخ و حکایات بر طریق سنت و جماعت (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۴-۳۳).

با اینکه از شرح احوال مستملی بخاری اطلاعات مفصلی در دست نیست، سخنان او در ابتدای شرح تعرف برای کسب درک نسبی از آگاهی، دانش و مطالعات او مفید است. وی در توصیف روش خود به استفاده از آیات قرآن، خبری از اخبار پیامبر (ص) یا مسئله‌ای فقهی اشاره می‌کند و با روشن کردن محدوده تعالیم ارائه شده در کتاب، بیان می‌کند که مطالب را «بر طریق سنت و جماعت» بیان کرده است. «مستملی، به موجب روایت سمعانی اهل فقه و حدیث بود و به مذهب متکلمان تمایل داشت» (زرین کوب، ۱۳۹۶: ۶۹). تأثیر مستملی به عنوان مترجم و شارح *التعرف کلابادی*، بر شکل‌گیری شرح *التعرف* و تغییرات معنایی واژه توبه نسبت به *التعرف* از نمودار (شکل ۶) آشکار می‌شود. در درجه نخست جهان‌بینی عرفانی وی به عنوان محرک و انگیزه‌ای درونی سبب شده است که به شرح یک کتاب عرفانی روی آورد. بنیان کتاب بر عرفان استوار است، اما در متن تأثیر آگاهی وی از قرآن، حدیث، فقه و کلام رخ می‌نماید. یک پژوهش کلامی درباره شرح تعرف نشان می‌دهد که مستملی در ده مورد با ماتریدیه موافق است و در پنج مورد از آرای کلامی با اشاعره توافق دارد.^۵ «با عنایت به اینکه موارد موافقت مستملی با ماتریدیه، هم دربرگیرنده موضوعات متعدد و هم مشتمل بر مسائل بنیادی و زیربنایی است و در مقابل، اغلب موارد اختلافی او با ماتریدیه تنها از یک مسئله، یعنی حسن و قبح شرعی افعال، متفرع می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که انطباق آرای او با موازین و معتقدات مکتب ماتریدی به مراتب چشمگیرتر از مکاتب دیگر به خصوص اشاعره است» (یاوری و صدری نیا، ۱۳۹۵: ۲۹۵).

بدین ترتیب می‌توان نمودار (شکل ۶) عوامل مؤثر در تألیف شرح تعرف را ترسیم کرد و ارتباط میان متن، جامعه و مؤلف را بهتر نشان داد.



شکل ۶: عوامل مؤثر در تألیف شرح تعرف.

در جمع‌بندی تحلیل تأثیر شرایط تاریخی و اجتماعی، وضعیت عرفان اسلامی و مؤلف - در قالب عوامل مؤثر بر فرایند آفرینش متن - بر تألیف شرح تعرف و ایجاد معانی نسبی

برای واژه توبه، می توان گفت که تحلیل تأثیر موارد مطرح شده بر تغییرات معنایی واژه قرآنی در متن تعلیمی عرفانی نیازمند وجود اطلاعات دقیق و روشن درباره مؤلف و متن است. در دست نبودن اطلاعات تاریخی دقیق درباره شرح احوال مستملی بخاری سبب شده است که تاریخ ولادت، محل زندگی و تاریخ تألیف کتاب شرح تعرف در ابهام باقی بماند. هر چند در دست نبودن این گونه اطلاعات می تواند تحلیل تأثیر موارد ذکر شده را بر شکل گیری متن و تغییرات معنایی واژه قرآنی در آن دشوار کند، می توان براساس اشاره سمعانی به تاریخ وفات و معاصران مستملی، در این باره سخن گفت. همچنین شرح تعرف که عرصه بروز هدف ها، نیت ها و آگاهی و دانش مؤلف در فرایند آفرینش متن است، می تواند کاستی حاصل از دست نبودن اطلاعات تاریخی را درباره مؤلف، در حدی پذیرفتنی جبران نماید. تاریخ وفات وی نشان می دهد که مدت حیات او در عصر حکومت سلجوقیان بسیار نیست و احتمالاً شرایط جدید نمی توانسته بر تألیف اثر وی تأثیر چندانی گذاشته باشد. بنابراین عمده ایام حیات وی در عصر غزنویان بوده است که از دیدگاه سیاسی، در گسترش عرفان اسلامی چندان مؤثر نبوده اند. مقایسه معنایی واژه توبه در قرآن کریم با معانی آن در باب توبه شرح تعرف، نشان می دهد که: ۱- این متن به سبب بنا شدن بر شرح کتاب *التعرف* کلابادی، معانی نسبی واژه توبه را در *التعرف* در برمی گیرد و سه معنی نسبی دیگر نیز به آن افزوده شده است. ۲- معنی واژه توبه از دو جهت بسط یافته است؛ الف) نسبت به معنی توبه در قرآن، چنانکه شامل تعاریف و اقسام شده و درجات و مراتب یافته است. ب) نسبت به معنی توبه در *التعرف*، به سبب ایجاد گزاره هایی در شرح معنی معانی نسبی. شرح تعرف مبتنی بر شرح است و نسبت به *التعرف* توضیحات و در نتیجه میدان های معنی شناختی بیشتری دارد. توبه در میدان معنی شناختی اصلی، در *التعرف* کلابادی ده معنی نسبی دارد (کلابادی، ۱۳۹۹: ۹۳-۹۲) و در شرح تعرف مستملی سیزده معنی نسبی پیدا کرده است. در نگاه نخست و در مقایسه تعداد معانی نسبی توبه در دو متن، گسترش چشمگیری در معانی نسبی توبه در شرح تعرف مشاهده نمی شود و این پرسش را ایجاد می کند که گسترش معنی توبه در این متن چه تفاوتی با *التعرف* دارد؟ در پاسخ باید گفت که بنیان کار مستملی بر شرح است. او ابتدا سخن کلابادی را در باب توبه ذکر کرده و سپس با ارائه ترجمه فارسی، آن را شرح کرده است. باب توبه در *التعرف* کوتاه و موجز

است، اما مستملی آن را بسط داده است. نکته مهم اینجاست که گسترش اصلی را باید در میدان‌های معنی‌شناختی معانی نسبی جستجو کرد، چنانکه مستملی برای روشن کردن سخن کلابادی، هر معنی نسبی را از راه بیان جمله‌های متعدد بسط می‌دهد و این جمله‌ها در پیوند با یکدیگر میدان معنی‌شناختی هر معنی نسبی را پدید می‌آورند و معنی آن معنی نسبی را روشن می‌سازند. پس هنگامی که سخن از بسط و گسترش معانی نسبی توبه در شرح تعرف به میان می‌آید، منظور بسطی است که متناسب با هدف مستملی در تألیف این متن، برای معانی نسبی توبه روی داده است و ایجاز کلام کلابادی را با ارائه معنی نسبی جبران کرده است. این توسعه معنی معانی نسبی نشان می‌دهد که عوامل مؤثر در فرایند آفرینش متن در پیدایش آنها تأثیر دارند. قصد مستملی برای شرح کردن التعرف و نگارش اثر در دورانی که امروزه آن را دوران تثبیت عقاید عرفانی می‌دانیم، سبب شده است که معنی واژه توبه در آن شرح و بسط بسیاری بیابد و این اثر به تثبیت و توسعه زبان عرفانی کمک کند.

۴-۴ نقش دستگاه تصویری عرفان اسلامی در معانی نسبی واژه‌ها

در تحلیل فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی از دستگاه زبان قرآنی، نقش دستگاه تصویری عرفان اسلامی بسیار پررنگ می‌شود، زیرا در مرحله نخست این فرایند، ورود واژه‌های قرآنی به متون تعلیمی عرفانی به معنی ورود آنها به دستگاه تصویری عرفان اسلامی است. دستگاهی که مبانی و مفاهیم خاص خود را دارد و در عین آنکه از واژه‌های قرآنی استفاده می‌کند، بنا به تصورات و مفاهیم خود، معانی تازه‌ای را به واژه‌ها می‌دهد. بنابراین در میان همه عوامل مؤثر در فرایند آفرینش متن عرفانی، نقش دستگاه عرفان اسلامی به‌طور گسترده‌ای بر همه عوامل اثر می‌گذارد. طوری که مؤلف متن عرفانی که در پدید آمدن یک متن تعلیمی عرفانی نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کند، خود تحت تأثیر مفاهیم و تصورات این دستگاه است و بر طبق آنچه آموخته یا در این مسیر دریافته است، متن تعلیمی عرفانی را در سایه این دستگاه تصویری شکل می‌دهد. بنابراین هر چند عرفان اسلامی یک دستگاه تصویری پس از قرآنی است و جهان‌بینی آن با جهان‌بینی قرآن تفاوت بسیاری ندارد، به تناسب دیدگاه آزادانه عارفان در برخورد با واژه‌ها و ترسیم رابطه نزدیک‌تر سالک با

خداوند، امکان پذیرش معانی نسبی را برای واژه‌های قرآنی فراهم می‌کند. برای مثال اصول کلی این دستگاه تصویری سبب می‌شود که واژه توبه که در قرآن دارای معانی خاص خود - و به تعبیر ما معنی اساسی است - در این دستگاه تصویری تازه حامل معانی نسبی گردد. شاید بتوان این‌گونه تحلیل کرد که: دو مورد از معانی نسبی توبه عبارت‌اند از: فراموش کردن گناه و فراموش نکردن گناه. این معانی در قرآن مشاهده نمی‌شود. ساختار دستگاه تصویری عرفان اسلامی که ارتباط خداوند و انسان را از ارتباط بنده-معبود به نوعی به ارتباط سالک-معشوق تغییر می‌دهد و هدف را رسیدن به معرفت الهی معرفی می‌کند، برای دستیابی به این معرفت، مسیرهایی را بر طبق عقاید عارفان نشان می‌دهد که در آنها سالک پله‌پله بالا می‌رود و از مراتب پایین معرفت به سوی مراتب بالا حرکت می‌کند. ایزوتسو برای نشان دادن تأثیر دستگاه عرفان اسلامی بر واژه الله با اشاره به اینکه «در همه دستگاه‌های غیر تصویری همچون در خود قرآن، الله، از دیدگاه شناخت‌شناسی، تنها یک موضوع علم است. به عبارت دیگر خدا تنها ممکن است به صورت غیرمستقیم بر آدمی شناخته شود. انسان مجاز نیست که به خدا از جهت علم پیدا کردن و شناخت او بسیار نزدیک شود» (ایزوتسو، ۱۳۹۸: ۵۶). وی درباره عرفان می‌گوید: «متصوفان، در اسلام همچون در جاهای دیگر، مدعی شناختی از خدا هستند که اصولاً با این متفاوت است: معرفت یعنی عرفان «گنوسیسی»، گونه‌ای از تماس شخصی مستقیم و بی‌واسطه و بسیار صمیمانه است که به شکلی یا به شکلی دیگر در اتحاد شخصی عالم و معلوم به اوج خود می‌رسد، همان‌گونه که عاشق و معشوق در آزمایش عشق با یکدیگر یکی می‌شوند و به صورت یک شخص در می‌آیند. چنانکه آشکار است، این طرز تفکر همه چیز را تغییر می‌دهد...» (همان: ۵۷). این ارتباط صمیمانه خداوند و انسان، ساختار مرحله‌ای رسیدن به معرفت الهی و نیاز به فراتر رفتن از ظواهر، بر معنی واژه تأثیر می‌گذارند؛ به طوری که توبه از معنی اساسی بازگشت از گناه به منظور دریافت بخشش خداوندی و سرانجام نیک‌اخروی به دو معنی فراموش کردن گناه برای عارفان در مقام تمکین و فراموش نکردن گناه برای مریدان در مقام تلوین می‌رسد.^۷

بنابراین در یک جمع‌بندی، دستگاه تصویری عرفان اسلامی که حاصل مبانی و مفاهیم عرفانی است و اصول آن از راه نگارش انواع متون عرفانی شکل گرفت و مدون شد، بر

معانی واژه‌هایی که از قرآن به متون عرفانی وارد شده‌اند، اثر می‌گذارد اما اینکه این معانی نسبی در هر عصر چه باشند، چگونه در متون مختلف بازتاب یابند و به چه شکل ارائه شوند، تحت تأثیر عواملی است که در تألیف و آفرینش یک متن عرفانی نقش دارند.

۵- نتیجه‌گیری

۱- در کنار راهکارهای اندکی که برای تحلیل فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی ارائه شده‌است، توجه به تأثیر قرآن بر دستگاه عرفان اسلامی بر طبق نظریه ایزوتسو و گسترش و تکمیل آن در قالب الگویی برای تحلیل این فرایند، منجر به ایجاد راهکاری تازه شد. ۲- الگوی ارائه‌شده در بردارنده چهار مرحله است. این الگو که بر ترسیم میدان‌های معنی‌شناختی واژه‌های قرآنی در متون تعلیمی عرفانی و توجه به عوامل مؤثر در فرایند آفرینش متن متمرکز است، طرحی است که می‌توان بر مبنای آن تأثیر شرایط تاریخی و اجتماعی، وضعیت عرفان اسلامی و مؤلف را بر شکل‌گیری متن و در نتیجه ایجاد معانی نسبی برای واژه‌های قرآنی سنجید. ۳- به سبب تفاوت‌های ساختاری متون تعلیمی عرفانی، شیوه ترسیم میدان‌های معنی‌شناختی برای نشان دادن معانی نسبی در این متون تغییر یافت و تعاریف اصطلاحات اصلی ایزوتسو در مباحث معنی‌شناسی بازآفرینی شد. ۴- برای آنکه بتوان در تحلیل فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی بر مبنای معانی نسبی و دستگاه عرفان اسلامی به نتیجه متقن رسید، لازم است این الگو در دوره‌های زمانی مشخص بر متون تعلیمی عرفانی اعمال شود و در یک مسیر زمانی، فرایند دریافت معانی نسبی را برای واژه‌های قرآنی در متون تعلیمی عرفانی نشان دهد. ۵- در این مقاله برای ارائه الگو و نمونه‌ای از کاربرد آن تنها به شرح تعرف و واژه توبه پرداخته شد. واژه توبه در این متن سیزده معنی نسبی می‌یابد که نسبت به *التعرف* که توبه در آن ده معنی نسبی دارد، به‌ویژه از نظر میدان‌های معنی‌شناختی معانی نسبی گسترش یافته است. عوامل مؤثر در آفرینش این متن که در نمودار فرایند آفرینش متن نشان داده شد، در ایجاد معانی نسبی برای توبه در این متن اثرگذارند. شرایط تاریخی و اجتماعی، وضعیت عرفان اسلامی در قرن چهارم و پنجم، مؤلف و تمام گزینه‌های مرتبط با وی از جمله آگاهی‌ها و قصد وی برای شرح متن سبب می‌شوند که در کنار یک میدان معنی‌شناختی اصلی با سیزده معنی نسبی، بتوان برای

معانی نسبی نیز در این متن میدان معنی شناختی ترسیم کرد. ۶- در یک نگاه کلی آنچه بر همه این عوامل تأثیر می گذارد، همان دستگاه تصویری عرفان اسلامی است. مبانی این دستگاه تصویری سبب می شود معنی واژه در متن عرفانی نسبت به معنی قرآنی آن تغییر کند. بنابراین آنچه باعث شکل گیری زبان عرفانی می شود، تأثیر وسیع دستگاه عرفان اسلامی بر همه عوامل تولیدکننده یک متن تعلیمی عرفانی و به ویژه بر واژه های قرآنی است. دستگاه تصویری عرفان اسلامی به عنوان یک دستگاه مستقل پس از قرآنی، با مبانی و مفاهیم خود بر واژه قرآنی اثر می گذارد و براساس تصورات و مفاهیم حاصل شده در این دستگاه تصویری، معانی نسبی به واژه می دهد. چه بودن معانی نسبی، تعداد و شرح یا تنها نقل آنها در هر متن نیز وابسته به عواملی است که در فرایند آفرینش متن تعلیمی عرفانی اثر گذارند.

پی نوشت ها

۱- برای آگاهی از بخش های مختلف نظریه ایزوتسو رجوع کنید به: کتاب *خدا و انسان در قرآن* و سایر آثار مرتبط همچون: مقاله های «نقد و بررسی آرای ایزوتسو در حوزه معناشناسی قرآن کریم» نوشته علی شریفی، «ایزوتسو و نقد و بررسی دو اثر قرآنی وی» نوشته سید محمد علی ایازی و مریم پورافخم، «بررسی و نقد معناشناسی قرآنی ایزوتسو» نوشته سید مهدی لطفی، «معناشناسی واژه عدل در قرآن کریم بر مبنای روش ایزوتسو» نوشته سید محمد هاشم پور مولا، مرجان غلامی و راضیه بن زاده، «معناشناسی زهد در نهج البلاغه براساس روش معناشناختی ایزوتسو» نوشته عباس مصلائی پوریزدی مروّت محمدی.

۲- رجوع کنید به باب توبه شرح تعرف، ج ۳، صص ۱۲۱۷-۱۲۰۹.

۳- در متون تعلیمی عرفانی غالباً مؤلفان برای مفاهیم مختلف، اقسام، مراتب و درجات قائل شده اند. در شرح تعرف نیز توبه به عنوان اولین مقام عرفانی اقسام و مراتبی یافته است که در شکل ۲ نشان داده شد. در این مراتب توبه عام (توبه از گناه) با معنی توبه در قرآن مشابه است، زیرا یکی از معانی اساسی توبه در قرآن، به طور کلی توبه از گناه است که در آیات مختلف انواع گناهان را ذیل خود جای داده است. به همین صورت در قرآن از توبه انبیا نیز سخن گفته شده و مشتقات واژه توبه و واژه های مرتبط با آن در آنها به کار رفته است. در قرآن به صراحت اشاره نشده که توبه انبیا چگونه است. می توان گفت که به سه صورت درباره توبه انبیا سخن گفته شده است: ۱- با

واژه‌های هم‌ریشه با توبه. ۲- با واژه‌های هم‌معنی یا نزدیک به معنی «توبه» و نه صرفاً هم‌ریشه با آن همچون: اوآب، منیب، أناب، أنیب. ۳- بدون ذکر واژه‌های هم‌ریشه و هم‌معنی با توبه و با ذکر واژه‌های مرتبط با مغفرت. هر دو قسم توبه در معانی اساسی توبه در قرآن وجود دارد، اما در قرآن اقسام و درجه‌بندی بندگان و مفاهیم به انواعی چون عام و خاص و خاص‌خاص مشاهده نمی‌شود. در متون تعلیمی عرفانی که مخاطب، سالک راه حق است، توبه و دیگر واژه‌های کلیدی همانند آن، مراتب و اقسام یافته‌اند تا سالک از جایگاه خود آگاه‌تر باشد. به سبب اعمال این دسته‌بندی بر واژه توبه، توبه عام معنی نسبی به‌شمار رفت. توبه پیامبران نیز که در متون تعلیمی عرفانی همچون شرح تعرف به وضوح شرح داده شده و با معنی آن در قرآن متفاوت است، یک معنی نسبی دانسته شد.

۴- برای آگاهی بیشتر از جزئیات حکومت غزنویان رجوع کنید به فصل ششم کتاب تاریخ کامل ایران از پیرنیا و دیگران، صفحات ۵۶۸-۵۳۸.

۵- برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به پژوهش انجام‌شده درباره آرای کلامی مستملی در شرح تعرف: مقاله «مبانی کلامی شرح‌التعرف: اشاعره و ماتریدیه» فرامرز یآوری و باقر صدری نیا.

۶- دستگاه تصویری عرفان اسلامی در مقاله‌ای مستقل تبیین خواهد شد.

۷- برای آشنایی بیشتر با این معانی توبه بنگرید به آثار سراج طوسی (۱۹۱۴م: ۴۳)، کلابادی (۱۳۹۹: ۹۲)، مکی (۱۴۱۷ق. ج ۱: ۳۲۳-۳۲۲)، مستملی بخاری (۱۳۶۳. ج ۳: ۱۲۱۲-۱۲۱۰)، قشیری (۱۳۹۶: ۱۵۴)، و هجویری (۱۳۹۸: ۴۳۳-۴۳۲).

منابع

قرآن کریم

استیس، والتر ترنس. (۱۳۷۵). عرفان و فلسفه. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. چاپ چهارم. تهران: سروش.

انصاری، عبدالله بن محمد. (۱۳۸۹). مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری. به تصحیح و مقابله سه نسخه، مقدمه و فهرس محمدسرور مولایی. ج ۲. چاپ سوم. تهران: توس.

ایزوئسو، توشیهیکو. (۱۳۹۸). خدا و انسان در قرآن: معنی‌شناسی جهان‌بینی قرآنی. ترجمه احمد آرام. چاپ دوازدهم. تهران: شرکت سهامی انتشار.

بهار، محمد تقی. (۱۳۸۸). سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی. جلد ۲. چاپ سوم. تهران: زوآر.

پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی و محمد حسن بهنام‌فر. (۱۳۹۴). تاریخ کامل ایران. چاپ هشتم. تهران: آریان.

دوفصلنامه علمی ادبیات عرفانی، سال ۱۲، شماره ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۶۹

- حسینی میرآبادی، حبیب‌الله و شاهرخ محمدیگی. (۱۳۹۷). «زبان عرفان در قرآن و ادب فارسی». فصلنامه هنر زبان. دوره ۳. شماره ۳. صص ۴۶-۲۳.
- دهباشی، مهدی و سید علی اصغر میرباقری فرد. (۱۳۸۶). تاریخ تصوف ۱. چاپ دوم. تهران: سمت. روحانی نژاد، حسین. (۱۳۸۸). «زبان عرفان». قیاسات. دوره ۱۴. شماره ۵۴. صص ۷۰-۴۹.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۶). جستجو در تصوف ایران. چاپ چهاردهم. تهران: امیرکبیر.
- سراج طوسی، ابونصر. (۱۹۱۴م). اللمع فی التصوف. تصحیح رینولد آلین نیکلسون. لیدن: مطبعه بریل.
- شریفی، علی. (۱۳۹۲). «نقد و بررسی آرای ایزوتسو در حوزه معنانشناسی قرآن کریم». حکمت معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. دوره ۴. شماره ۳. صص ۱۰۱-۸۱.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۲). زبان شعر در نثر صوفیه: درآمدی به سبک‌شناسی نگاه عرفانی. چاپ چهارم. تهران: سخن.
- شمس، حامد و محمود براتی خوانساری. (۱۳۹۶). «روش تمثیلی در تفسیر قرآنی و تکامل زبان عرفانی (نشانه‌شناسی تفسیر عرفانی در روح الارواح سمعانی)». مطالعات عرفانی. دوره ۱. شماره ۲۶. صص ۱۹۹-۱۷۱.
- ضرابیها، محمدابراهیم. (۱۳۸۴). زبان عرفان: تحلیلی بر کارکرد زبان در بیان دریافت‌های عرفانی. چاپ اول. تهران: بیناد.
- عباسی، حبیب‌الله. (۱۳۹۱). «از زبان نار تا زبان نور (چگونگی تکوین نثر عرفانی)». ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء. دوره ۴. شماره ۷. صص ۹۷-۱۰۹.
- غلامرضایی، محمد. (۱۳۹۱). سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو. چاپ چهارم. تهران: جامی.
- فعالی، محمدتقی. (۱۳۸۱). «زبان عرفان». قیاسات. دوره ۷. شماره ۲۴. صص ۶۹-۵۹.
- _____ . (۱۳۸۵). تجربه دینی و مکاشفه عرفانی. چاپ دوم. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فلاح رفیع، علی. (۱۳۸۸). «کاربرد زبان در ساحت عرفان». پژوهشنامه اخلاق. سال ۲. شماره ۵. صص ۱۱۷-۱۴۲.
- _____ . (۱۳۹۰). قامت زبان در ساحت عرفان. چاپ اول. تهران: علم.
- فولادی، علیرضا. (۱۳۸۹). زبان عرفان. چاپ سوم. تهران: سخن با همکاری انتشارات فراگفت.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن. (۱۳۹۶). ترجمه رساله قشیریه ابوعلی حسن بن احمد العثماني.

۷۰ / الگویی برای تحلیل فرایند شکل‌گیری زبان عرفانی از دستگاه زبان قرآنی / مدنی مبارکه و ...

- تصحیح سیده مریم روضاتیان و سید علی اصغر میرباقری فرد. چاپ اول. تهران: سخن.
- کلابادی، ابوبکر محمد. (۱۳۹۹). متن و ترجمه کتاب تعرف. به کوشش محمد جواد شریعت. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- محمدی کله‌سر، علیرضا. (۱۳۹۳). «نقش تأویل در گسترش زبان عرفان». پژوهش‌های ادب عرفانی (گوه‌ر گویا). دوره ۸، شماره ۲. پیاپی ۲۷. صص ۹۹-۱۲۲.
- مستملی بخاری، ابوالبراهیم اسماعیل بن محمد. (۱۳۶۳). شرح التعرف لمذهب التصوف. تصحیح محمد روشن. جلد ۱ و ۳. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- مشرّف، مریم. (۱۳۸۴). نشانه‌شناسی تفسیر عرفانی. چاپ اول. تهران: ثالث.
- مکی، ابوطالب. (۱۴۱۷ق). قوت القلوب فی معامله المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید. ضبطه و صححه محمد باسل عیون السود. ج ۱. چاپ اول. لبنان- بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- میرباقری فرد، سید علی اصغر و معصومه محمدی. (۱۳۹۵). «عبارت و اشارت در زبان عرفانی». پژوهشنامه عرفان. شماره ۱۵. صص ۲۱۶-۱۹۳.
- مینوی، مجتبی. (۱۳۲۸). «کتاب شرح تعرف». یغما. سال ۲. شماره ۹. پیاپی ۱۹. صص ۴۱۳-۴۰۵.
- ندرلو، بیت الله. (۱۳۹۰). «نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین: یک نظرگاه فلسفی پست‌مدرن درباره زبان». غرب‌شناسی بنیادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. دوره ۲. شماره ۱. صص ۸۷-۱۰۰.
- نویا، پل. (۱۳۷۳). تفسیر قرآنی و زبان عرفانی. ترجمه اسماعیل سعادت. چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۹۸). کشف المحجوب. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی. چاپ دوازدهم. تهران: سروش.
- یاوری، فرامرز و باقر صدری‌نیا. (۱۳۹۵). «مبانی کلامی «شرح التعرف»: اشاعره و ماتریدیه». ادیان و عرفان. دوره ۴۹. شماره ۲. صص ۲۹۷-۲۷۹.

References

The Holy Qur'an

- Abbasi, H. (2012). From the language of fire to the language of light (The way of the development of mystical prose). *Journal of Mystical Literature*, 4(7), 97-109.
- Ansari, A. M. (2010). *Majmoo' rasaele Farsi Khajeh Abdullah Ansari* [Collection of Persian treatises of Khajeh Abdullah Ansari] (3rd ed., Vol. 2) (M. S. Mawlaie, Ed.). Toos Publications.
- Bahar, M. T. (2009). *Sabk shenasi ya tarikhe tatavore nasre Farsi* [Stylistics or the history of the evolution of Persian prose] (3rd ed., Vol. 2). Zavvar Publications.
- Dehbashi, M., & Mirbagherifard, S. A. (2007). *Tarikhe tasawwuf* [The history of mysticism] (2nd ed., Vol. 1). SAMT.
- Fa'ali, M. T. (2002). The language of mysticism. *Qabasat*, 7(24), 59-69.
- Fa'ali, M. T. (2006). *Tajrobe dini va mokashefeh erfani* [Religious experience and mystical revelation] (2nd ed.). Research Institute for Islamic Culture and Thought.
- Fallah Rafi', A. (۲۰۰۹). The application of language in the field of mysticism. *Research Quarterly in Islamic Ethics*, 2(5), 117-142.
- Fallah Rafi', A. (2011). *Ghamate zaban dar sahate erfan* [The stature of language in the field of mysticism]. Elm Publications.
- Fouladi, A. R. (2010). *Zabane erfan* [The language of mysticism] (3rd ed.). Sokhan Publications in cooperation with Faraagoft Publications.
- Gholamrezaei, M. (2012). *Sabk shenasi she're Parsi az Rudaki ta Shamlou* [Stylistics of Persian poetry from Rudaki to Shamlou]. Jami Publications.
- Hosseini Mirabadi, H., & Mohammad Beigi, Sh. (2018). The language of mysticism in the Holy Quran and Persian literature. *Language Art*, 3(3), 23-46.
- Hujwiri, A. A. (2019). *Kashf-ol-mahjub* [Revelation of the veiled] (M. Abedi, Ed.) (12th ed.). Soroush Publications.
- Izutsu, T. (2019). *God and man in the Qur'an* (A. Aram, Trans.) (12th ed.). Sahami Enteshar Co.
- Kalabadi, A. M. (2020). *Matn va tarjome ketabe al-ta'aruf* [*Al-ta'aruf*: Text and translation] (M. J. Shariat, Ed.) (2nd ed.). Asatir Publications.
- Makki, A. (1997). *Qut al-qulub fi mu'amalat al-mahbub wa-wasf tariq al-murid ilà maqam al-tawhid* [The sustenance of hearts] (M. B. Uyun al-Sud, Ed.) (Vol. 1). Dar al-Kotob al-Ilmiyah, Manshurat Mohammad Ali Bayzoon.
- Mirbagherifard, A., & Mohammadi, M. (2016). Terms and indications in mystical language. *Journal of Islamic Mysticism*, (15), 193-216.

- Minovi, M. (1949). Commentary on *al-ta'aruf. Yaghma*, 2(9), 405-413.
- Mohamadi Kalesar, A. (2015). The role of interpretation in the development of mystical language. *Researches on Mystical Literature (Gowhar-i-Guya)*, 8(2), 99-122.
- Mostamli Bukhari, A. E. (1984). *Sharh al-ta'aruf le mazhab al- tasawwuf* [The doctrine of the Sufis] (M. Roshan, Ed.) (Vols. 1&3). Asatir Publications.
- Mosharraf, M. (۲۰۰۵). *Neshane shenasi tafsir erfani* [Semiotics of mystical interpretation]. Saales Publications.
- Naderlew, B. (2011). Wittgenstein's theory of language games: A postmodern philosophical viewpoint of language. *Occidental Studies*, 2(1), 87-100.
- Nwyia, P. (1994). *Qur'anic interpretation and mystical language* (E. Sa'adat, Trans.). Markaze Nashre Daneshgahi (University Publication Center).
- Pirnia, H., Eghbal Ashtiani, A., & Behnamfar, M. H. (2015). *Tarikhe kamele Iran* [The complete history of Iran] (8th ed.). Arayan Publications.
- Qushayri, A. K. (2017). *Tarjomeh resaleh Qushayriyeh* [Translation of *Qushayriyeh* treatise] (S. M. Rozatian & S. A. A. Mirbagherifard, Eds. & A. A. Osmani, Trans.). Sokhan Publications.
- Rouhani Nejad, H. (2009). The language of mysticism. *Qabasat*, 14(54), 49-70.
- Sarraj al-Tusi, A. (1914). *The kitab al-luma fi l-tasawwuf* [The book of light flashes on Sufism] (R. A. Nicholson, Ed.). Braille Publishers.
- Stace, W. T. (1996). *Mysticism and philosophy* (B. Khorramshahi, Trans.) (4th ed.). Soroush Publications.
- Shafiei Kadkani, M. R. (2013). *Zabane she'r dar nasre Sufiyeh: Daramadi be sabkshenasi negahe erfani* [The language of poetry in Sufi prose: An introduction to the stylistics of the mystical view] (4th ed.). Sokhan Publications.
- Shams, H., & Barati Khansari, M. (2018). Allegorical method in Qur'anic interpretation and the evolution of mystical language (Semiotics of mystical interpretation in Roh-Al Arvah-e Sam'ani). *Mysticism Studies, University of Kashan*, 1(26), 171-199.
- Sharifi, A. (2014). Survey and criticism of Izutsu's semantic approach to the Holy Quran. *Contemporary Wisdom*, 4(3), 81-101.
- Yavari, F., & Sadrinia, B. (2017). Theological foundations of "sharhe *al-ta'aruf*" (The challenge between Ash'arites and Matoridites). *Religions and Mysticism*, 49(2), 279-297.

- Zarrabiha, M. E. (2005). *Zabane erfani: Tahlili bar karkarde zaban dar bayane daryafthaye erfani* [The language of mysticism: An analysis of the function of language in expressing mystical perceptions]. Binadel Publications.
- Zarrinkoob, A. (2017). *Justju dar tassawwuf-e Iran* [Search in Iranian Sufism] (19th ed.). Amirkabir Publications.



A Model for Analyzing the Process of Mystical Language Formation Derived from the Qur'anic Language System¹

Fatemeh Alsadat Madani Mobarakeh²
Sayyed Ali Asghar Mirbagheri Fard³
Sayyede Maryam Rozatian⁴

Received: 2020/10/15
Accepted: 2021/03/06

Abstract

The process of mystical language formation spans a wide range and comprises various dimensions. The aim of this paper is to present a model for analyzing the process of mystical language formation derived from the holy Qur'an. This model consists of stages based on which the process of mystical language formation can be analyzed out of the Qur'anic language system in mystical-didactic texts. It focuses on the relative meanings of Qur'anic words in mystical-didactic texts via drawing semantic fields, and is developed from re-constructing Izutsu's theory in the book *God and Man in the Qur'an*. The analysis of semantic changes of the words requires attention to the

1. DOI: 10.22051/JML.2021.33518.2119

2. PhD student of Persian Language and Literature (Mystical Literature), Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Fa.Madani@ltr.ui.ac.ir

3. Professor of Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding author). bagheri@ltr.ui.ac.ir

4. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. sm.rozatian@ltr.ui.ac.ir

relationships among the text, society, and author. In view of that, the proposed model aids to understand the reason for semantic changes of Qur'anic words in mystical texts through considering the quadrilateral relationships among the text, society, status of Islamic mysticism, and author. The research shows that in this reciprocal attitude, which is based on the influence of the Qur'an on Islamic mysticism and the influence of Islamic mysticism on the meanings of Qur'anic words, the process of mystical language formation can be directly analyzed from the Qur'an using this novel model.

Keywords: Qur'anic language system, mystical language, mystical-didactic texts, *Sharh al- Ta'aruf* (Commentary on *al- Ta'aruf*)

